

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۷۸

جمعه ۲ مهر ۱۳۹۵، ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۶

یادداشت‌های هفته

عمید تقوایی

چه کسی وحشی تر است:
آل سعود یا جمهوری اسلامی؟

درهای بسته زندان
و درهای باز بازار سرمایه!

ورزش ... و حکومتی که "مناسب بانوان" نیست!

صفحه ۵

زنان تودهنی دیگری به خامنه ای
خواهند زد!

صفحه ۴

بیانیه کمیته بین المللی علیه اعدام

درباره جنبش دادخواهی از کشتار دهه شصت

صفحه ۱۱

برگزاری کنفرانس سالانه

اعضای حزب کمونیست کارگری ایران
در شهر مالمو (سوئد)

صفحه ۹

سخنرانی مینا احدی تحت عنوان حقوق زنان و

اسلام در شهر بوخوم آلمان

صفحه ۱۱

جنبش دادخواهی

از هولوکاست جمهوری اسلامی

مصاحبه با حمید تقوایی در مورد "پلاتفرم جنبش دادخواهی از

کشتارهای دهه شصت"

صفحه ۲

کارگران در هفته ای که گذشت

با آغاز سال تحصیلی معلمان با خواستهایشان و با فراخوانهایشان
به جلو می آیند

علیه سرکوب مبارزات جامعه با انگ های امنیتی و در دفاع از زندگی و معیشت مردم شکل دهد. و تاکیدی بر حق تشکل، حق اعتصاب و آزادی های پایه ای سیاسی جامعه باشد. نگاهی به این سرتیتر ها اهمیت سیاسی مبارزات معلمان و خواستها و مطالباتشان را به روشنی نشان میدهد. از همین رو هر يك از فراخوان های معلمان خبر از يك اتفاق مهم است که لازمست با دقت آنها را دنبال کنیم و به آنها پاسخ درخور داده و وسیعا حمایت کنیم. به این فراخوان ها و خواستهای معلمان نگاهی بیندازیم.

صفحه ۶

اخیرش توانست، حق برگزاری مجمع عمومی خود را به دولت تحمیل کند و معنای واقعی آن تحمیل این تشکل سراسری معلمان به عنوان ابزاری برای پیگیری خواستهایشان است و اکنون معلمان برای ۲۷ مهر دعوت به تشکیل مجمع عمومی کانون داده اند. و این اتفاقات در حالی روی میدهد که معلمان يك پای مهم کمپین علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و مردم معترض هستند. کمپینی که بیانیته اش را جعفر عظیم زاده از رهبران کارگری و اسماعیل عبدی از رهبران معلمان دادند و اهمیتی سیاسی برای کارگران و کل جامعه دارد. کمپینی که توانسته است جنبش و گفتگمانی را

شهلا دانشفر

بازگشایی مدارس نزدیک است و مطلب این هفته را به مبارزات معلمان و خواستهایشان اختصاص میدهم. معلمان با نیروی قدرتمندی خود را برای شروع سال تحصیلی جدید و پیگیری خواستهایشان آماده میکنند. این را در فراخوانهایشان برای پیگیری خواستهایشان به روشنی می بینیم. از جمله معلمان بازنشسته برای ششم مهرماه و کانونهای صنفی معلمان در شهرهای مختلف به تجمع اعتراضی در ۱۳ مهر روز جهانی معلم فراخوان داده اند. در عین حال کانون صنفی معلمان با مبارزات دو سه ساله

در چهارمین سال تشکیل کمیته آذربایجان

گفتگو با محسن ابراهیمی دبیر کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری

صفحه ۷

دفاع از قانون کار حکومت راه مقابله با اصلاحیه ضد کارگری آن نیست

گفتگو با شهلا دانشفر

صفحه ۳

احضار و تهدید فعال کارگری زندانی

سیاسی بهنام ابراهیمزاده

صفحه ۱۲

جنبش دادخواهی از هولوکاست جمهوری اسلامی

مصاحبه با حمید تقوایی در مورد "پلاتفرم جنبش دادخواهی از کشتارهای دهه شصت"



فاجعه تسویه کند. ما شاهد چنین روندی در جامعه ایران هستیم. جنبش دادخواهی تیلور و نماینده تلاش جامعه برای التیام بخشیدن به زخم کشتارهای دهه شصت و یک تسویه حساب اجتماعی با این فاجعه است.

این را هم باید تاکید کرد که مسلمانان اعتراض و بجالش کشیدن حکومت اسلامی بر سر کشتارهای دهه ۶۰ جنایات دیگر رژیم مانند قتل‌های زنجیره ای، ترور فعالین و شخصیت‌های اپوزیسیون در خارج کشور، شکنجه و جنایت در سیاهچاله‌های نظیر کهریزک، اعدام‌های جمعی که تا همین امروز ادامه دارد و غیره را زیر نورافکن قرار میدهد و میتواند مبارزه علیه اعدام و سرکوب و مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی را بمراتب تقویت کند و در به عقب راندن و تضعیف ماشین سرکوب حکومت نقش موثری ایفا نماید.

انترناسیونال: چه نیروهای سیاسی و اجتماعی می‌توانند در به انجام رسیدن مفاد این پلاتفرم موثر باشند؟ حزب برای متحقق ساختن این پلاتفرم حزب چه اقداماتی را در دست دارد؟

حمید تقوایی: قبل از هر چیز باید توجه داشت که جنبش دادخواهی یک آکسیون و یا کمپین مقطعی و دوره ای نیست بلکه مثل جنبش علیه اعدام و یا جنبش آزادی زن حرکتی مداوم و ادامه کار است. پلاتفرم جنبش دادخواهی از کشتارهای دهه شصت با چنین تلقی و تبیینی و بعنوان پرچم و برنامه

صفحه ۴

کلا این نوع تمهیدات به اصطلاح "اصلاح طلبانه" حکومتی‌ها هدف و مضمونی بجز استحاله حکومت و راه مدبرانه و عاقلانه تری برای حفظ و بقای نظام اسلامی ندارد. هدف بیت منتظری و اصحاب نوار نیز از این فراتر نمی‌رود.

انترناسیونال: دست زدن به اعدام و کشتار بویژه اعدام زندانیان سیاسی، از همان اولین روزهای بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی آغاز شد، در دهه ۶۰ و بعد از آن هم ادامه یافت. چرا در این پلاتفرم تاکید بر کشتارهای سال ۶۰ است؟

حمید تقوایی: همانطور که اشاره شد مساله اعدام‌های دهه ۶۰ ابعادی بسیار فراتر از صرف اعدام و سرکوب مخالفین دارد. جمهوری اسلامی مانند هر رژیم دیکتاتوری دیگری از همان بلو بقدرت رسیدن تا امروز با سرکوب و اعدام خود را سر پا نگاهداشته است ولی آنچه این حکومت را از دیکتاتوریهایی "متعارف" متمایز میکند و در ردیف حکومت‌های نظیر فاشسیم هیتلری و حکومت نظامی پینوشه و حکومت آپارتاید آفریقای جنوبی قرار میدهد قتل جنون آمیز و وحشیانه چندین هزار زندانی سیاسی در ظرف مدت کوتاهی است. هزاران نفر زندانی را در ظرف چند ماه میکشند و در گورهای جمعی دفن میکنند و این جنایت را از جامعه و حتی خانواده‌های آنان پنهان میکنند. هنوز بعد از نزدیک به سه دهه، بسیاری از بازماندگان این قربانیان از محل خاکسپاری عزیزان خود اطلاع ندارند و حتی از سرنوشت آنها بی خبرند. هزاران نفر اعدام شده اند بی آنکه از محاکمه، نوع جرم و دادگاه و حتی محل خاکسپاریشان کسی اطلاع داشته باشد. عده زیادی نیز ناپدید شده اند بی آنکه هیچ خبر و اطلاع رسمی از سرنوشت آنان در دست باشد. چنین وضعیتی در هیچ جامعه ای قابل ادامه و قابل تحمل نیست. جامعه بالاخره ناگزیرست بلند شود و حساب خود را با عاملین

محاکمات و غیره، بلکه بعنوان یک هلو کاست و کشتار عمومی، بعنوان یک فاجعه اجتماعی که باید علنا مورد بحث و بررسی قرار بگیرد و ابعاد آن روشن شود و مرتکبین آن شناخته و محاکمه بشوند مطرح است. پلاتفرم منتشر شده از جانب حزب این جنبش را معرفی میکند، اهداف و خواسته‌های آنرا بیان میدارد و نیروها و فعالین چپ و آزادیخواه را به مبارزه متحدانه حول آن فرامیخواند.

انترناسیونال: بسیاری انتشار نوار منتظری در مورد اعدام‌های تابستان ۶۷ را یک اقدام مثبت و زمینه ساز مطرح شدن مجدد مساله اعدام زندانیان سیاسی در آن مقطع میدانند. نظر شما در این مورد چیست؟

حمید تقوایی: به نظر من انتشار نوار منتظری و کشمکش که بدنبال آن در میان حکومتی‌ها در گرفته است خود بازتاب و عکس العملی نسبت به وضعیت سیاسی است که در بالا توضیح دادم. انتشار این نوار عامل تحركات اخیر و جنبش دادخواهی مردم نیست بلکه بر عکس، معلول آنست. اگر این نوار پس از بیست و هشت سال منتشر میشود به این دلیل نیست که گویا ناگهان پسر منتظری وجدانش بیدار شده و به صرافت افشای عاملین این جنایت افتاده است. علت اینست که شرایط سیاسی جامعه متحول شده است، و زیر فشار بحران لاعلاج سیاسی اقتصادی و گسترش نارضائتی‌ها و اعتراضات مردم جنگ میان جناح‌های حکومتی تشدید شده است. جنگی بر سر استراتژی بقا و یافتن راهی برای بقای حکومت. این نوع افشاگری‌های درون حکومتی همانطور که عاملین آن بارها اعلام کرده اند برای حفظ نظام از گزند انقلاب مردم است. می‌خواهند نارضائت‌ها و اعتراضات را به بخش جانین حاکم و آنتی ملی با حکومت بکشانند و صریحا این اهداف خود را اعلام کرده اند.

جوش و نقد و نفی وضع موجود است: گسترش مبارزات کارگران و معلمان و اتحاد و همبستگی آنها، انتشار بیانیه عظیم زاده - عبدی که در واقع پلاتفرم اتحاد جنبش کارگران و معلمان در اعتراض به دستمزدهای زیر خط فقر و بر سر خواسته‌های پایه ای شان بخصوص خواست رفع اتهامات امنیتی از پرونده فعالین جنبش کارگران و معلمان بود، اعتراضات هر روزه زنان در قالب بی حجابی و روی آوری به ورزشهای ممنوعه و غیره، حرکت گسترده جوانان برای برخورداری از یک زندگی شاد و ملرن و امروزی، گسترش جنبش علیه اعدام و برای آزادی زندانیان سیاسی و قدم بیدان گذاشتن مادران و خانواده‌های اعدامیان بعنوان فعالین پیگیر این جنبش که حتی به طرح موضوع لغو یا کاستن از میزان اعدامها در میان صفوف حکومت منجر شده است، همه اینها جلوه‌های تازه ای از بجالش کشیدن جمهوری اسلامی بوسیله جامعه ای است که دیگر این وضعیت را تحمل نمیکند. بر این شرایط باید نقش موثر مدیای اجتماعی نظیر فیسبوک و توئیتر و تلگرام و غیره را افزود. مردم در یک مقیاس کلان و میلیونی با یکدیگر در ارتباطند، آگاهگری و خبر رسانی میکنند، مقدسات و اخلاقیات پوسیده و متحجر مذهبی را به سخره میگیرند و حکومت و ارزشها و قوانین حاکم را بجالش میکشند. این شرایط تعادل قوای تازه ای به ضرر رژیم و به نفع مردم در جامعه ایجاد کرده است و فضا و شرایط سیاسی کیفیتا متفاوتی را بوجود آورده است. بر متن این شرایط مساله کشتارهای دهه شصت و اعتراضات همیشگی نسبت به این فاجعه ابعاد و کیفیت تازه ای به خود گرفته است که میتوان آنرا جنبش دادخواهی از کشتارهای دهه شصت نامید. اکنون در انظار جامعه مساله نه تنها بعنوان اعدام مخالفین و یا ضد انسانی بودن قصاص و سیستم قضائی اسلامی و یا ناعادلانه بودن

انترناسیونال: هفته گذشته سنبل تحت عنوان پلاتفرم جنبش دادخواهی از کشتارهای دهه شصت از سوی حزب منتشر شد. با توجه به گذشت بیش از دو دهه از این کشتارها، دلایل مطرح ساختن این پلاتفرم در حال حاضر چیست؟

حمید تقوایی: دلیل انتشار این پلاتفرم اینست که در شرایط حاضر ما شاهد شکل گیری یک جنبش اجتماعی در دادخواهی از کشتارهای دهه ۶۰ هستیم. البته جامعه هیچگاه جنایاتی که حکومت در دهه شصت مرتکب شد را فراموش نکرده است. بویژه خانواده‌ها و بازماندگان قربانیان این کشتارها هر ساله یاد آنان را با گردمائی در گورستان خاوران و یا در تجمعات دیگری در داخل و خارج کشور گرامی داشته اند. در سال ۲۰۱۲ نیز دادگاهی تحت عنوان ایران تریبونال برای به محاکمه کشیدن عاملین و آمرین این جنایت دهشتناک در لندن و لاهه با شرکت وکلای بین المللی و شماری از زندانیان سیاسی در آن دوره و خانواده‌های قربانیان برگزار شد و مقامات و سران جمهوری اسلامی را بخاطر جنایت علیه بشریت محکوم کرد. به این معنی مساله کشتارهای دهه شصت همیشه یک موضوع زنده و مورد اعتراض در جامعه بوده است. اما امروز ما شاهد نقطه عطفی در این حرکت هستیم. از یکسو حکومت با بحران سیاسی و اقتصادی مزمنی روبروست بی آنکه هیچ چشم اندازی برای حل و حتی تخفیف آن داشته باشد. این بی بست و بی افقی بنوبه خود کشمکش میان جناح‌های حکومتی و خودافشارگی آنها بر سر دزدیها و حقوق‌های نجومی و فساد که سرپای حکومت را فراگرفته است و حتی جنایاتی که مرتکب شده اند را بمراتب تشدید و تعمیق کرده است.

از سوی دیگر در چند سال اخیر اعتراضات اجتماعی در عرصه‌ها مختلف ابعاد بیسابقه ای یافته است. جامعه از هر سو در حال

دفاع از قانون کار حکومت راه مقابله با اصلاحیه ضد کارگری آن نیست

گفتگو با شهلا دانشفر

انترناسیونال: دولت جمهوری اسلامی لایحه ای را برای اصلاح و ایجاد تغییراتی در قانون کار به مجلس داده است. عملی شدن این لایحه چه نتایجی برای کارگران دارد؟

شهلا دانشفر: لایحه "اصلاحیه قانون کار"، لایحه بردگی بیشتر کارگران و تدارک تعرضی گسترده تر به زندگی و معیشت کارگران و کل جامعه است. این لایحه ادامه همان سیاست ریاضت اقتصادی حکومت اسلامی و اقتصاد مقاومتی است که کل حکومت بر سرش اجماع دارد. هدف آن ارزان سازی نیروی کار، آنهم در اوضاع بعد از برجام و برای جذب سرمایه های داخلی و خارجی است.

بخش دیگر این تغییرات حمله به دستمزد کارگران است. برای مثال یک شاخص تعیین دستمزد دربند ۴۱ قانون کار فعلی تعیین آن متناسب با نرخ تورم البته نرخ تعیین شده از سوی "بانک مرکزی جمهوری" است. اما بنا بر تغییرات پیشنهادی در لایحه "اصلاحی قانون کار" فاکتورهایی چون شرایط اقتصادی کشور و... نیز به عنوان معیارهایی برای تعیین میزان حداقل دستمزد وارد کار میشوند و معنای واقعی آن خراب کردن مستقیم بار بحران اقتصاد به گل نشسته شان بر سر کارگران و کل جامعه و قانونیت دادن به این تعرض همیشگی است. ضمن اینکه در این لایحه بخش های دیگر دستمزد کارگر که تحت عناوینی چون حق بهره وری و پاداش سالانه و غیره مقرر شده است، نیز مورد حمله و تعرض قرار میگیرد.

بعلاوه بنا بر ماده ۵ لایحه "اصلاحیه قانون کار" کارگران حتی از زیر پوشش قرار گرفتن همان حداقل های بسیار ناچیزی که به آن "تامین اجتماعی" میگویند و هر ماهه از دستمزد آنان مبلغی بابت آن کسر میشود، محروم میشوند و از جمله تبعات آن جمعیت میلیونی بازنشستگان، کارگرانی که بخاطر ناامنی محیط های کار سلامتی خود را از دست داده و دچار از کار افتادگی میشوند و... را در بر گرفته و آنها را به بی تامینی مطلق میکشاند.

خلاصه کلام اینکه نتیجه عملی اجرای چنین لایحه ای فلاکت بیشتر کارگران و در واقع پیش بردن سیاست کار ارزانتر و کارگر خاموش است. روشن است که در صورت عملی شدن چنین لایحه ای زندگی و معیشت کارگران بیش از پیش به تباهی کشیده شده و به قهقرا میرود.

اما این هدفی است که حکومت دنبال میکند. ولی شکی نیست که اجرای آن هزینه سنگینی برای کل

حاکمیت خواهد داشت. دلیلش نیز به سادگی اینست که حکومت اسلامی نه به لحاظ سیاسی، نه اقتصادی و نه فضای اعتراضی در جنبش کارگری و کل جامعه در موقعیتی نیست که از پس پرداخت چنین هزینه سنگینی برآید.

از یکسو بی سرانجام بودن برجامشان، باندهای مختلف حکومتی را آنچنان به جان هم انداخته است که با رو کردن پرونده های دزدیها و جنایاتشان به جان هم افتاده اند. حقوق گیت و ماجرای روشن شدن حقوق های نجومی، باز شدن دمل کشتار های دهه ۶۰ و نشانه رفتن خمینی و بنیادهای پایه ای شان در دل این دعوها اوج این کشاکش ها را به نمایش گذاشته است. برجام نیز نتوانست، بر انزوی جهانی جمهوری اسلامی مرهمی باشد و دارند از اینکه برجام سوخت و از کارنامه شکستشان سخن میگویند. در چنین اوضاعی جذب سرمایه های جهانی سرابی بیش نبود و به موانعی جدی ای برخورد کرد. و رانت خواری و دزدی هایشان اقتصاد جامعه را آنچنان فلج کرده که فرجی برای آن نیست. و این درحالیست که جنبش اعتراضی کارگری گسترده تر از هر وقت به جلو میرود و جامعه پر از اعتراض و مبارزه است. از جمله همین لایحه موجی از اعتراض را شکل داده است. تشکلهای کارگری چون سندیکای شرکت واحد و اتحادیه آزاد کارگران ایران و رهبران سرشناس کارگری چون جعفر عظیم زاده با بیانیه هایشان به میدان آمده و حرفشان اینست که به این بردگی تن نداده و در مقابلش می ایستند.

از سوی دیگر جذب سرمایه های داخل اندک امید باقیمانده برای این رژیم است و از همین رو زیر فشار سرمایه داران و صاحبان کار، در لایحه "اصلاحیه قانون کار" حتی تشکلهای دست ساز حکومتی چون شورای اسلامی که در قانون کار اسلامی تحت عنوان "نمایند

کارگر" نقشی بر عهده داشتند، زیر آباشان زده شده است. چرا که اینها حتی تحمل این تشکلهای دست ساز حکومتی و اجرای نمایش "سه جانبه گری" شان را هم ندارند و خواستشان استثمار بلاواسطه و لخت و عریان کارگر و امنیتی کردن کامل محیط های کار است. و این موضوعی است که به نزاع بر سر این لایحه در درون باندهای حکومتی دامن زده و کل حکومت را در مخصه انداخته است. از جمله یکطرف این کشاکش ها همین تشکلهای دست ساز حکومتی و دار و دسته هایشان هستند که در دزدی ها و بخور بخور های باندهای حکومتی و در دست بدست شدن سهام کارخانجات و اموال تامین اجتماعی و غیره نفع دارند و حاضر به از دست دادن این موقعیت نیستند و به راحتی از آن نمیکشند. برای همین هم در دفاع از "قانون کار جمهوری اسلامی" جنگشان جدی است. کارگران نیز به کل این اوضاع اعتراض دارند و به این بردگی تن نخواهند داد. در چنین بن بست و در هم ریختگی ایست که لایحه اصلاحیه قانون کار به مجلس رفته است و سرنوشتی هم جز ناکامی نخواهد داشت. و بازنده این جنگ جمهوری اسلامی است.

انترناسیونال: آیا می توان این اصلاحیه ها را در ادامه سیاست پیروی از سیاست های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و از توافقات با غرب برای ایجاد شرایط مناسب سرمایه گذاری دانست؟

شهلا دانشفر: یک سیاست دولت روحانی بعد از برجام تشدید ریاضت اقتصادی و در کنار آن سرکوب بیشتر جامعه برای جذب سرمایه های داخلی و خارج و تکانی دادن به اقتصاد به گل نشسته شان بود. به این معنا پاسخ به سوال شما مثبت است. اما همانطور که اشاره کردم باندهای مختلف حکومتی بشدت به جان هم افتاده اند، هر باندی دارو دسته خود و حیظه قوت خود را دارد

و سنگ روی سنگ بنا نیست. فساد و رانت خواری سرتا پای حکومت را گرفته است. اقتصاد جمهوری اسلامی فلج شده و کارخانه پشت کارخانه به تعطیلی کشیده میشود. از سوی دیگر یک پای ناامنی و بی ثباتی در منطقه جمهوری اسلامی است و مجموعه این مولفه ها به عنوان عواملی بازدارنده برای جذب سرمایه های جهانی عمل میکنند و در نتیجه هیچکدام از این طرحهای اقتصادی برای حکومت اسلامی و اقتصاد داغانش راه به جایی نمی برد. و شاید بهتر است بگویم طرح اصلاحیه هایی از نوع اصلاحیه قانون کار، اساسا از سر استیصال حکومت و نهایتا تلاشی است برای اینکه حتی بتوانند با جذب سرمایه های داخلی تکانی به اقتصاد به بن بست رسیده خود بدهد. به عبارت روشنتر در شرایطی که خودشان دارند از شکست برجامشان سخن میگویند، پر واضح است که سرنوشت این اصلاحیه ها و طرحهایی از این دست نیز چیزی جز سرنوشت طرح "هدفمند کردن پارانه هایشان نخواهد بود و محتوم به شکست است.

انترناسیونال: آیا محکوم کردن این اصلاحیه ها و تغییرات به معنای تأیید قانون کار فعلی است؟

شهلا دانشفر: هستند جریاناتی که تلاش میکنند کارگران را به این بهانه به دفاع از قانون کار جمهوری اسلامی و کلا نظام اسلامی بکشاند. اینها قبل از اینکه مساله شان کارگر و قانون کار باشد امر سیاسی خود را دارند. قانون کار موجود در کلیت خود قانونی ضد کارگر و مظهر توحش سرمایه داری حاکم است. این قانون کار محصول توازن قوایی است که جمهوری اسلامی در سالهای ۶۰ و ۶۱ و با سرکوب خونین خود و سرکوب انقلاب توانسته بود بر جامعه حاکم

جنبش دادخواهی از هوئوکاست جمهوری اسلامی

از صفحه ۲

عمل يك مبارزه پیگیر و مستمر نوشته شده است. رئیس این برنامه عمل که در پلاتفرم اعلام شده است را میتوان بر دو دسته تقسیم کرد. بخشی از اقدامات هدف روشن شدن ابعاد کشتارها را دنبال میکند. نظیر تعیین و اعلام تعداد و نام و تاریخ و چگونگی بقتل رسیدن و محل خاکسپاری قربانیان این فاجعه، معرفی عاملین و آمرین این کشتار و محاکمه آنان، تعیین روزی برای بزرگداشت آنان در ایران و در سراسر جهان و غیره. این خواستها بویژه برای بازماندگان و خانواده های قربانیان دهه شصت اهمیت ویژه ای دارد و

فعالین جنبش دادخواهی در ایران میتوانند نقش موثری در پیشبرد آن داشته باشند.

بعضی از اهداف پلاتفرم نظیر آگاه ساختن افکار عمومی جهانیان از جنایت دولتی در ایران و اعمال فشار به دولتها و نهادهای بین المللی به محکوم کردن جمهوری اسلامی و قطع رابطه دیپلماتیک با این حکومت امری سیاسی است و فعالیت احزاب و نیروهای سیاسی بخصوص در خارج کشور را می طلبد. به نظر من مهمترین اقدامی که در این زمینه میتوان و باید انجام داد افشا و معرفی فاجعه دهه شصت ایران در نزد افکار عمومی جهانیان است. این

امر پیش شرط اعمال فشار به دولتها و نهادهای برای محکوم کردن و متزوی کردن جمهوری اسلامی و جلب حمایت فعالین و احزاب و نیروهای چپ و آزادیخواه از مبارزات مردم در ایران است. فراموش نکنیم که در گذشته دادگاه میکونوس در برلین و ایران تریبونال در لندن و لاهه تشکیل شده و سران جمهوری اسلامی - از جمله خامنه ای و رفسنجانی و ولایتی - بوسیله این دادگاهها محکوم شده اند. میتوان و باید پرونده این محکومین را دوباره در برابر چشم جهانیان قرار داد و خواستار پیگیری و اجرای احکام این دادگاهها شد.

در مورد نیروهای فعال در این مبارزه قبل از همه باید بر نقش

موثری که خانواده ها و بازماندگان قربانیان جنایات حکومت در دهه ۶۰، زندانیان سیاسی در آن مقطع و فعالین مبارزه علیه اعدا و جنبش حمایت از آزادی زندانیان سیاسی میتوانند ایفا کنند تاکید کنم. این نیروها تا همینجا در زنده و مطرح نگاه داشتن پرونده کشتارهای دهه شصت و بجالش کشیدن حکومت بر سر اعلام اسامی جانباختگان آن دوره و اعلام محل خاکسپاری آنها و حفظ گورستان خاوران و غیره پیشرویهها و دستاوردهای ارزشمندی داشته است و میتواند گامهای بیشتری بجلو بردارد. در خارج کشور نیز همین نیرو در تشکیل دادگاه ایران تریبونال نقش موثر و تعیین کننده ای داشت و اکنون میتواند در پیگیری احکام این

دادگاه نیز نقش پیشروئی داشته باشد. این نکته را هم باید در نظر داشت که در شرایط امروز داخل و خارج کشور اساسا بمدد میدیای اجتماعی و میدیای متعارف نیروهای اپوزیسیون نظیر تلویزیون کانال جدید کاملاً بهم مرتبط و متصل است و باید همه این امکانات را برای تقویت و پیشبرد جنبش دادخواهی وسیعاً و فعالانه بکار گرفت. حزب ما به سهم خود سعی میکند با تمام توان و امکاناتش این اقدامات را در دستور کار خود قرار دهد و فعالانه به پیش برود.

زنان تودهنی دیگری به خامنه ای خواهند زد!

شکست مفتضحانه ای برای حکومت تبدیل کنند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۹ شهریور ۱۳۹۵، ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۶

حتی اگر دوچرخه سواری نمیدانند یاد بگیرند و با دوچرخه به خیابان بیایند، باید جنبش وسیعی حول دوچرخه سواری به راه انداخت. حکومت پراکنده تر و ضعیف تر از آن است که بتواند مانع پیشروی این جنبش شود. حزب از همه مردم آزاده میخواهد در مقابل اذیت و آزار ماموران حکومت داعش و آل خامنه ای با قاطعیت بایستند و این عرصه را نیز به یک پیروزی برای خود و

فتوای اخیر خامنه ای علیه دوچرخه سواری زنان، تقلائی مذبحخانه ای از جانب حکومت برای به کنترل در آوردن جامعه پویا و خروشنده ای است که حکومت تحجر اسلامی را به استیصال و درماندگی کشانده است. خامنه ای گفته است: «دوچرخه سواری بانوان در مجامع عمومی و در منظر نامحرم، غالباً موجب جلب نظر مردان و در معرض فتنه و به فساد کشیده شدن اجتماع و منافی با عفت بانوان است و لازم است ترک شود و در صورتی که در منظر نامحرم نباشد اشکال ندارد.»

در تفکر سران جمهوری اسلامی و داعش و دولت عربستان و طالبان و بوکوحرام زن مظهر فتنه و به فساد کشیدن مردان است و باید در پستی خانه مخفی شود و یا در چادر و مقنعه و کیسه های گشاد پوشانده شود. این تنها نشان دهنده عمق ارتجاع و تحجر نیروها و دولتهای اسلامی از نوع جمهوری اسلامی است. جامعه ایران این زن ستیزی تهوع آور را هرگز نپذیرفته و نخواهد پذیرفت. جمهوری اسلامی در مقاطع مختلف و بارها و بارها از زنان تودهنی خورده است. این مهمترین رکن ایدئولوژی اسلام و مهمترین رکن سیاست کل جنبش اسلامی برای به زانو درآوردن کل جامعه است. جمهوری اسلامی در مقاطع مختلف و بارها و بارها از زنان تودهنی خورده است و اینبار نیز تودهنی بزرگتری خواهد خورد. اگر میتوانند جلوی مدرسه رفتن زن را هم مانند طالبان میگرقتند اما امروز اکثریت دانشجویان دانشگاهها را دختران تشکیل میدهند. خواستند و با اسید و پونز زورشان را زدند که چادر به سر زنان بکنند، اما امروز این آه و ناله آیت الله ها است که از بیحجابی زنان بلند شده است. گفتند موسیقی و بویژه خوانندگی زنان طبق دین اسلام حرام است اما چنان جنبش وسیعی حول موسیقی به راه افتاد که حکومت را دو تکه کرد. زن را از ورود به ورزش و مسابقات ورزشی منع کردند، امروز حتی خامنه ای مجبور میشود به زنانی که در مسابقات جهانی به پیروزی میرسند تبریک بگوید.

دوچرخه سواری زنان نیز نه تنها با فتوای خامنه ای «ترک» نمیشود بلکه گسترش خواهد یافت.

حزب کمونیست کارگری زنان در سراسر کشور را فرامیخواند



دوچرخه سواری زنان در قزوین پس از صدور فتوای خامنه ای

یادداشت‌های هفته

همید تقوایی

چه کسی وحشی تر است: آل سعود یا جمهوری اسلامی؟

"بیشتر خشونت‌های اعمال شده با سوء استفاده از نام اسلام ریشه در وهابیت دارد"

محمد جواد ظریف

براستی مدال وقاحت را هم باید در کنار مدال اعدام بر گردن جمهوری اسلامی آویخت! حکومت رکورد دار اعدام، کشتار هزاران زندانی سیاسی در دهه شصت، اسیدپاشی بروی زنان، قتل‌های زنجیره‌ای، حکومت خاوران‌ها و کهریزک‌ها و هزاران جنایت دیگر وهابیت را عامل خشونت معرفی می‌کند. از آنسو آل سعود که در وقاحت و جنایت کارنامه بهتری از جمهوری اسلامی ندارد "کافران حاکم بر ایران" را منشا و منبع تروریسم می‌داند.

جلادان بجان هم افتاده‌اند. این جدل لفظی جزئی از جنگ قدرت میان دو بلکوبندی سیاسی در منطقه است: بلوک جمهوری اسلامی -اسد- روسیه در مقابل بلوک عربستان- داعش- ترکیه. نیروهای هر یک از این دو بلوک طرف مقابل را تروریست مینامد. اما برآستی چه کسی تروریست است؟ کدامیک اسلام وحشی تر و خشن تر است، اسلامیت نوع آل خامنه‌ای و یا نوع آل سعود؟ پاسخ این سؤال به این بستگی دارد که تروریسم را چه بدانید. دو طرف این کشمکش و کلا دولتها و رسانه‌ها و احزاب حکومتی در منطقه و در غرب بنا بر منافع و اهداف سیاسی شان پاسخ‌های مختلفی برای این سؤال دارند و با معیار نزدیکی و یا دوری به آمریکا و یا روسیه و یا تعداد بمب گذاری و عملیات انتحاری در غرب به جواب‌های مختلفی میرسند. آل سعود و آل خامنه‌ای هم با همین نوع معیارها یکدیگر را به تروریسم متهم میکنند. اما

مردم معیارهای دیگری دارند. از نظر مردم هر دو بلوک در مورد جنایت طرف مقابل درست می‌گویند! هر دو وحشی ترند! توحش و تروریسم این دولتها نه در روابطشان با یکدیگر و یا با دول غربی، بلکه در مقابله با توده مردم در کشورهای تحت حاکمیتشان بارز و آشکار میشود. اینها شاخه‌های مختلف جنبش واحدی هستند که وجه مشخصه آن ارتجاع و توحش و ضدیت با هر چیزی است که نشانی از تمدن و مدرنیسم و آزادی داشته باشد. اسلام شان با هم متفاوت است اما در کشیدن تیغ اسلام بروی جامعه تفاوت چندانی با هم ندارد.

جناب ظریف در تلاش برای عادیسازی رابطه دولت متبوعه اش با دولت آمریکا و سایر دولتهای غربی علیه آفت تروریسم و خشونت که همه را تهدید می‌کند "داد سخن میدهد و به القاعده و داعش و وهابیت می‌تازد اما چهره واقعی تروریسم را باید قبیل از هر چیز در سیاستهای داخلی جمهوری اسلامی و سایر نیروها و دولتهای اسلامی و رابطه آنها با مردم در کشورهای اسلامزده بازشناخت. معنی واقعی تروریسم را باید از توده مردم این کشورها، از مردم منسوب به مذاهب دیگر، از زنان، همجنس‌گرایان، مهاجرین، کارگران، سکولارها و بی‌خدایان و از آزاداندیشان در ایران و عربستان و در دیگر جوامع اسلامزده سؤال کرد تا به پاسخ درستی رسید.

قربانیان تروریسم اسلامی قبل از هر کس مردم جوامع اسلامزده هستند و نیروی جمع کردن این بساط توحش و آدمکشی نیز نیروی اعتراض و مبارزات توده مردم است.

ورزش ... و حکومتی که "مناسب بانوان" نیست!

ورزش "به خاطر مسائل شرعی و قانونی" است. همانطور که فتوای خامنه‌ای در حرام بودم دوچرخه سواری استقبال بیشتر زنان از آن ورزش، از جمله دوچرخه سواری جمعی و مختلط زنان و مردان در خیابانهای قزوین، را بدنبال داشت.

زنان ایران هم مثل همه زنان دنیا می‌خواهند در هر رشته ورزشی که دوست دارند، در شنا و پرورش اندام و دوچرخه سواری و غیره شرکت کنند اما بر این انگیزه برحق و انسانی باید علت دیگری را هم افزود: بی‌چالش کشیدن حکومت! روی آوری زنان به ورزش علاوه بر شادابی و سلامت جسمی، هدف شادابی و سلامت سیاسی را نیز دنبال میکنند. دوچرخه سواری و پرورش اندام زنان در عین حال ورزش و پرورش برای خلاصی از شر حکومت زن ستیز حاکم است! آنچه در ایران "مناسب بانوان" نیست "نه ورزش بلکه نفس وجود جمهوری اسلامی است!

"فدراسیون بدنسازی و پرورش اندام هیچ فعالیتی در بخش بانوان ندارد و اعتقاد داریم این ورزش مناسب بانوان نیست."

این اظهار نظر رئیس فدراسیون بدنسازی و پرورش اندام جمهوری اسلامی عکس العملی به شرکت دو زن ورزشکار ایرانی در مسابقات جهانی است! به گزارش میزان سایت وابسته به قوه قضائیه "این دو زن و مربیان آنها که در این مسابقات حضور داشتند جهت انجام مراحل بازپرسی به شعبه دوم دادسرای فرهنگ و رسانه احضار شده‌اند."

میزان در این مورد مینویسد: "علی‌رغم اینکه فدراسیون پرورش اندام صراحتاً اعلام کرده به خاطر مسائل شرعی و قانونی، بانوان هیچ فعالیتی در این رشته ندارند... اما برخی به دلایل خاص و رسیدن به منافع شخصی، تخلفاتی در این زمینه داشته‌اند."

یکی از این "دلایل خاص" همان اعلام ممنوعیت این

درهای بسته زندان و درهای باز بازار سرمایه!

یافته است و چهره‌ها و نهاد‌های کارگری در راس جنبش علیه فقر و گرانی و بی‌کاری فعال تر از هر زمان قدم به میدان گذاشته‌اند. در چنین شرایطی مهار و سرکوب رسانه‌ها، همانند بازداشت فعالین جنبش کارگری و جنبش معلمان و یا مقابله مستاصلانه حکومت با اعتراضات پیگیر زنان و جوانان که هر روزه ازتجاج حاکم و قوانین و ارزشهای پوسیده اش را در عرصه‌های مختلف بچالش میکشند، تلاشی است برای مهار و به عقب راندن هرچه بیشتر جامعه، ایجاد شرایط مساعد برای "گشودن درهای جامعه به روی سرمایه‌های خارجی" و کلا براه اندازی چرخهای زنگ زده سرمایه در ایران.

در بیانیه گزارشگران بدون مرز آمده است که اغلب روزنامه نگاران بازداشت شده با اتهاماتی نظیر "فعالیت تبلیغی علیه نظام"، "اجتماع و تبانی و توهین به مقامات" محاکمه شده و به چندین سال زندان محکوم شده‌اند. اما جامعه میدانند که منظور از امنیت ملی چیزی بجز امنیت سرمایه داران مفتخور و نظام مافیائی حاکم نیست. در روز کارگر امسال جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبیدی دو فعال و رهبر جنبش کارگران و معلمان که با همین نوع اتهامات محکوم و زندانی شده‌اند در بیانیه مشترکی اعلام کردند:

به ما اتهام "اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی کشور" زده‌اند و بر این اساس با حکم‌های طویل‌مدت در زندان اوین محبوس هستیم. ما همچون هزاران کارگر و معلم معترض، هیچ فعالیتی جز دفاع از کرامت انسانی خود و هم طبقه‌ای‌هایمان نداشتیم. ... ما میدانیم و بر این امر اذعان داریم که با فعالیتهایمان امنیت و آسایش کسانی را که بر بستر قانون شکنی و تحمیل فقر و فلاکت بر کارگران و معلمان سالیان سال دست به

"حسن روحانی ترجیح داد بازارهای ایران را برای سرمایه‌های خارجی باز کند تا درهای زندان را به روی زندانیان سیاسی بگشاید."

از بیانیه گزارشگران بدون مرز در محکومیت بازداشت روزنامه نگاران در ایران انتظار دیگری هم نمیشد داشت. جذاب کردن سرمایه گذاری در ایران، مستلزم گسترش بازداشتها و سرکوبگری‌ها است. و این برخلاف نظر نهاد گزارشگران بدون مرز که صرفاً "دستگاه قضایی و سپاه پاسداران زیر فرمان علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی" را مسئول "مهار و سرکوب اطلاع رسانی مستقل" در ایران معرفی میکنند و از روحانی گله میکنند که به وعده انتخاباتی اش در مورد «تغییر به نفع آزادی بیان و مطبوعات» عمل نکرده است، امر و هدف همه جناحها و باندهای مافیائی حاکم است. هم اکنون دولت روحانی در تلاش تغییراتی در قانونی کار در جهت نفی هر چه بیشتر حقوق کارگران و باز گذاشتن هر چه بیشتر دست کارفرماها و صاحبان سرمایه در تعیین شرایط استخدام و اخراج و تنظیم قراردادهای کار و کلا تحمیل شرایط معیشتی هر چه سخت تر به کارگران است. این گام مشخصی است در جهت "گشودن بازارهای ایران برای سرمایه داران خارجی".

برای جلب سرمایه‌ها باید بازار ایران سودآور و رقابتی باشد و مهمترین پیش شرط این امر تحمیل تمام و کمال ریاضت‌کشی اقتصادی به کارگران است. در این مورد همه جناحهای حکومتی، همه دول غربی و همه نهاد‌های بین‌المللی نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و غیره اتفاق نظر دارند. اما معضل لاینحل و مشترک حکومت اسلامی و دیگر دولتها و نهاد‌های حافظ منافع سرمایه اینست که طبقه کارگر ایران و کل جامعه، کمپ نود و نه در صدیها، به این شرایط تن نمیدهد. مبارزه کارگران در سالهای اخیر ابعاد بی‌سابقه‌ای

کارگران در هفته ای که گذشت

از صفحه ۱

فراخوان معلمان به مناسبت
۱۲ مهر روز جهانی معلم

۱۳ مهر روز جهانی معلم است. اعلام این روز به عنوان روز اعتراض سراسری از سوی کانون صنفی معلمان يك تصمیم سیاسی مهم و تثبیت این روز به عنوان روز جهانی اعتراض معلمان برای حق و حقوقشان است. این فراخوان با اعلام خواستههایی که در نشست ۲۳ و ۲۴ شهریور نمایندگان کانون های صنفی معلمان در اردیبهل برپا شده اتخاذ شده است.

زمان این تجمع ساعت هشت و نیم تا یازده و نیم صبح سیزدهم مهر ماه و مکانش در مراکز استانها در سازمان آموزش و پرورش و در شهرستانها در نواحی و مناطق اعلام شده است. ۲۸ کانون صنفی از شهرهای مختلف این بیانیه را امضا کرده و همکارانشان را به گردهمایی در این روز و پیگیری خواستههایشان فراخوانده اند.

يك اعتراض مهم معلمان به حقوقهای زیر خط فقر است. معلمان با شعار خط فقر سه میلیون، حقوق ما يك میلیون بارها و بارها در مبارزات با شکوه دو سه ساله اخیرشان اعتراض خود را به این وضعیت اعلام داشته و در قطعنامه هایشان بر خواستههای مهمی چون افزایش دستمزدها به بالای خط فقر، تحصیل رایگان برای همه، لغو مدارس خصوصی، بازسازی مدارس ناامن، پایان دادن به فضای امنیتی در آموزش و پرورش و در مدارس، بالا بردن استانداردهای آموزشی و ... تاکید گذاشته اند. و بیانیه مشترک اسماعیل عبیدی و جعفر عظیم زاده علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و مردم معترض به کارزار متحدی از کارگران و معلمان علیه فقر و فلاکت موجود و تشدید سیاستهای ریاضت اقتصادی حکومت و سرکوبگری هایش شکل داد. کارزاری که با خواست مشخص باطل شدن تمامی پرونده های تشکیل شده برای فعالین کارگری، معلمان و مردم معترض تحت عناوینی چون "اخلال در نظم و امنیت ملی"، کیفیت جلدی به مبارزات کارگران و معلمان داده

معلمان قبلا این شاخص را با اعتراض خود به زندگی زیر خط فقر اعلام کردند و در قطعنامه هایشان بر افزایش حداقل حقوق ها به میزان سه میلیون و پانصد هزار تومان به عنوان يك گام فوری و مهم تاکید گذاشتند. امروز نیز باید این خواست بصورت شفاف و روشن بر پلاکاردهای اعتراضان در روز جهانی معلم نقش بندد.

از سوی دیگر در حاکمیت جمهوری اسلامی هر وزیری که بر سر کار باشد، نهایتا مجری آموزش و پرورش است که اساسش بر قوانین اسلامی و تبعیض جنسی و تفتیش عقاید گذاشته شده است. میشود با خواستههای روشنی چون جدایی مذهب از آموزش و پرورش، کوتاه شدن دست گله های آخوند از مدارس و متوقف شدن طرحهای اسلامی کردن مدارس و وابسته کردن آنان به حوزه های علمیه قم، پایان دادن به طرحهایی چون راهیان نور و مغز شویی کودکان با اشاعه فرهنگ اسلامی شهید پروری، برای تغییر فضای آموزشی به نفع خواستههای مدرن و انسانی خود تاثیر گذاشت و رژیم اسلامی را از این سنگر نیز گامهای مهمی به عقب راند. بنابراین به هر درجه که توازن قوا اجازه دهد، میشود این خواستها را به جلو برد. میشود جلوی اشاعه خرافه در مدارس و تفکیک جنسیتی در آموزش و پرورش را گرفت. وظیفه معلمان چپ و رادیکال است که با شعارهای روشن و شفاف و با ابتکارات مختلف این خواستها را هر چه بیشتر به جلو آورند.

فراخوان معلمان بازنشسته به
تجمع برای روز ۶ مهرماه

معلمان بازنشسته برای ششم مهر برای پیگیری خواستههایشان فراخوان به تجمع داده اند. در بخشی از فراخوان بازنشستگان که در فضای گروههای مبارزاتی در تلگرام منتشر شده و وسیعا به اشتراك گذاشته شده است چنین آمده:

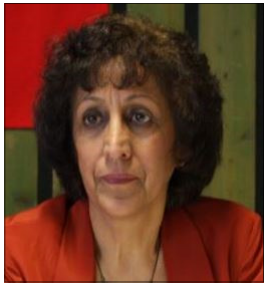
آری ششم مهر، روز تکریم بازنشستگان را گرامی میداریم دوستان و همراهان گرامی؛ متاسفانه سالیان سال است که بازنشستگان فرهنگی به معنای قشر فراموش شده جامعه تلقی می شود در حالیکه نباید چنین باشد.

بازنشستگی پایان راه نیست بلکه پایان تلاشهای بی وقفه و آغاز استراحت و استفاده از تلاش دیروز است.

محل این تجمع در تهران و البرز و شهرهای اقماری تهران مقابل مجلس و در شهرستانها مقابل سازمان بازنشستگی مراکز استانها اعلام شده است.

همترازی حقوق بازنشستگان فرهنگی سالهای پیش از ۹۴ و بعد از آن، همترازی حقوق بازنشستگان با شاغلین دیگر و بیمه کارآمد از جمله خواستههای معلمان بازنشسته است که در بیانیه شان بر آنها تاکید شده است. معلمان بازنشسته در رابطه با خواستههایشان و در اعتراض به زندگی زیر خط فقر و سطح نازل حقوقهایشان بارها و بارها تجمع و اعتراض کرده اند. يك نمونه درخشان آن تجمع آنان در ۲۲ تیرماه بود که در آن ۳۰۰ نفر از معلمان بازنشسته از تهران، کرج، استان کهگیلویه و بویر احمد و تعدادی از معلمان پیش دبستانی ساری به همراه معلمان شاغل در مقابل مجلس بود که در آن معلمان بازنشسته شعار دادند، بنرها و پلاکاردهای خود را به اهتزاز درآوردند، مجلسیان را هو کردند و از حمایت گرم مردم برخوردار شدند. و همانجا اعلام کردند که بازمه برای پیگیری خواستههایشان جمع خواهند شد. در این تجمع اعتراضی معلمان بازنشسته شعار میدادند: منزلت معیشت حق مسلم ماست، بیمه رایگان حق مسلم ماست، حقوق ما ریالیه خرج ما دلاریه، خط فقر سه میلیون حقوق ما یه میلیون، سی سال تدریس منزلت نداریم، سی سال تدریس معیشت نداریم، معلم بیدار است از تبعیض بیزار است، معلم بیدار است از اختلاس بیزار است، نظام هماهنگ اجرا باید گردد. و همین شعارها يك پلانفرم روشن برای اعتراضات معلمان در روز ششم مهر ماه نیز هست.

نکات مهم و قابل تاکید دیگر در رابطه با اعتراضات معلمان بازنشسته یکی اتحاد آنان با معلمان شاغل و از جمله شرکت فعالشان در تجمعات ۱۳ مهر روز جهانی معلم است. ضمن اینکه انتظار می رود که اعتراضات معلمان بازنشسته با حمایت وسیعی از سوی همکارانشان در تمامی مراکز آموزش و پرورش



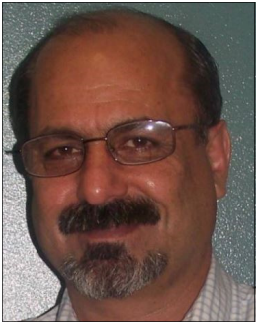
پاسخ گیرد.

در بیانیه معلمان مجلس اسلامی به عنوان محل تجمع در تهران اعلام شده است. هشدار دهنده اینست که این بیانیه مجلس اسلامی را "خانه ملت" خوانده و معلمان را به تجمع "سکوت مطلق" در این مکان فراخوانده است. اما خود معلمان بخوبی میدانند که نه مجلس اسلامی "خانه ملت" است و نه تجمع اعتراضی آنان و مردم معترض تجمعات سکوت. مجلس اسلامی مکان تصویب لایحه ها و طرحهای ارتجاعی حکومت اسلامی و بخشی از دستگاه سرکوب و حاکمیت رژیم اسلامی است. اما نکته اینجاست که این محل امروزه به محلی برای تجمعات اعتراضی کارگران، معلمان، بازنشستگان و بخش های مختلف معترض جامعه تبدیل شده است. و هر روز در این محل شاهد حرکت و اعتراضی هستیم و در این مکان، کارگران و جمعیت معترزی که به آنجا می آیند یکدیگر را پیدا میکنند و فریادشان یکی میشود.

از همین رو تجمع در مکان مجلس انتخاب مناسبی برای رساندن صدای اعتراض خود در سطح وسیعی در جامعه است. اما بعضا گرایشات راست تلاش دارند با واژه هایی چون "خانه ملت"، تجمع سکوت، اعتراضات معلمان و مردم معترض را در چهارچوب حکومت و کنترل خود نگاهدارند. در رابطه با خواستها نیز همه تلاششان اینست که آنها را در سطح عمومی و کلی ای چون نظام هماهنگ، همترازی حقوق ها با دیگر کارکنان شاغل و غیره محدود نگاهدارند. ولی خواست مشخصی را که به مبارزات معلمان تداوم دهد را جلو نمی آورند. اما در عمل می بینیم که وقتی معلم دست به اعتراض میزند و جمع میشود با پلاکاردهای خط فقر سه میلیون، حقوق ما يك میلیون، درمان رایگان

در چهارمین سال تشکیل کمیته آذربایجان

گفتگو با محسن ابراهیمی دبیر کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری



جوانان آذربایجان همچون سایر جوانان در سایر نقاط ایران در یک کشمکش دائمی و در جنگ و گریز با انواع و اقسام نیروهای امر به معروف و نهی از منکر و پلیس اسلامی هستند.

بیکاری همانقدر بلائی جان و زندگی جوانان در تبریز و ارومیه هست که در مشهد و اصفهان و تهران. کودکان کار و خیابان، اعتیاد، تن فروشی و بی عدالتی گسترده در در دادگاهها، شکنجه و آزار در زندانها و غیره همه مساله مشترک ترک زبانها با مردم در سایر نقاط ایران است.

تنها ویژگی قابل توجه وضعیت در آذربایجان این است که مردم آذربایجان يك "ستم ملی" و تحقیر اجتماعی و فرهنگی و سرکوب زبانی آشکار از طرف سلطنت پهلوی و در ادامه اش حکومت اسلامی را تجربه کرده اند و میکنند و در کنار درد مشترک و اعتراض مشترک با مردم سایر نقاط ایران به این ستم هم معترضند. رفع این ستم و تبعیض هم البته فقط زمانی امکانپذیر است که به جای تقسیم بندی جامعه به ترک و فارس و کرد و غیره و نفرت پرانی میان آنان، درد و رنج و اعتراض مشترک را مبنای يك اتحاد وسیع طبقاتی و سیاسی قرار داد و از نظامی رها شد که بنیادش بر تبعیض و تحقیر استوار است.

در مورد مساله ستم زبانی در آذربایجان در فرصتهای دیگر در نشریه "سهند" مفصلتر صحبت کرده ایم که اینجا تکرار نمیکند.

انترناسیونال: فعالیت ناسیونالیستها در آذربایجان در چه وضعیتی است؟ چه پایه های اجتماعی دارند و نفوذ آنها به چه اندازه است؟

محسن ابراهیمی: مثل همه جریانات ناسیونالیستی در دنیا و کل ایران، ناسیونالیستهای ترک هم البته

میدبای اجتماعی قرار دهیم همانقدر بیشتر میتوانیم مانع نیروگیری ناسیونال- فاشیسم از طیف کسانی که تحت تاثیر افکار ناسیونالیستی هستند باشیم و دایره تاثیرگذاری سمومات فکری و سیاسی آنها حتی در میان کسانی که به درجاتی از ناسیونالیسم متاثر هستند را محدودتر کنیم.

انترناسیونال: وضعیت اجتماعی و سیاسی در آذربایجان چه ویژگی هایی دارد که آن را از شرایط عمومی در ایران متفاوت میسازد؟

محسن ابراهیمی: به نظر من در يك سطح پایه ای هیچ تفاوتی میان وضعیت اجتماعی و سیاسی آذربایجان و شرایط عمومی در ایران وجود ندارد.

زبان مادری مردم آذربایجان ترکی است. اما این فقط يك ویژگی زبانی است که در قیاس با اشتراکات جدی اجتماعی و سیاسی میان کارگران و زنان و جوانان و توده های وسیع محروم آذربایجان و سایر نقاط ایران تاثیر جلی ندارد.

به عنوان چند مثال:

کارگران ترک زبان آذربایجان تماما و دقیقا از همان مسائلی رنج میبرند که کارگران در تهران و شیراز و اصفهان و مشهد و سایر نقاط ایران. و به این اعتبار اعتراضات کارگران آذربایجان هم دقیقا متوجه همان اهدافی است که اعتراضات کارگران در سایر نقاط ایران. وقتی اعتراضات کارگران ایران ترانسفو، پتروشیمی ها، نیشکر، کارگران واحد و دهها اعتصاب و اعتراض کوچک و بزرگ دیگر در سراسر ایران را نگاه کنید متوجه تشابهات زیادی در مطالبات و نحوه اعتراض و نحوه درگیری با نیروهای سرکوب و غیره خواهید بود.

زبان ترک زبان آذربایجان دقیقا از همان قوانین و نیروهای ارتجاعی اسلامی رنج میبرند که زنان شیراز و اصفهان و یزد و غیره و دقیقا همان اعتراضاتی را پیش میبرند که زنان سایر نقاط ایران.

امکان داده است که طیفی از جوانان درگیر در رسانه های اجتماعی از رگه های مختلف فکری و سیاسی با ما و نقطه نظرات ما در مورد مسائل اجتماعی و سیاسی از نزدیک آشنا شوند.

در نشریه سهند که هر چند ماه یک بار منتشر میشود تا کنون مطالب پایه ای و تحلیلی متعددی در باره مسائل مهمی که مردم آذربایجان درگیرشان هستند و همچنین نقد نظری و سیاسی ناسیونالیسم منتشر شده است.

برای مثال اینها سرتیترهای تعدادی از مباحثی هستند که در این دوره در نشریه درج شده اند: حاشیه نشینی در شهرهای بزرگ آذربایجان، جمهوری آذربایجان و پیشه وری، زبان مادری و جایگاه واقعی آن، ناسیونالیسم ضد زن از جنس جمهوری اسلامی، دریاچه ارومیه و محیط زیست، جنگ قره باغ و تحرك ناسیونالیسم و راه حل انسانی، سیاستهای دولت ناسیونال - اسلامی ترکیه و تحرك ناسیونالیسم ترک در آذربایجان، عرصه های تبلیغی ناسیونالیستهای ترک، استفاده سیاسی ناسیونالیسم کلا و مشخصا ناسیونالیسم ترک از ورزش و مخصوصا فوتبال، تشابهات مذهب و ناسیونالیسم.

از واکنش سایتهاى مختلف و واکنش جریانات ناسیونالیست در این سایتها به نظرات ما میتوان متوجه سطح و نحوه تاثیرات کار نظری و سیاسی ما شد. برای مثال، تحت

تاثیر بحثهایی که از طریق تلویزیون و نشریه و تلگرام و فیسبوک مخاطبان متنوعی را در بر میگرفت، کسانی از طیف ناسیونالیسم ترک تلاش میکنند حساب خود را از ناسیونال - فاشیسم رسانه ای مثل گوناگون تی وی جدا کنند. احساس شرم میکنند که افکارشان با ناسیونال - فاشیسم تداعی شود. روشن است که هر چقدر کارهای پایه ای تر بیشتری ارائه کنیم، هر چقدر بتوانیم نظراتمان را در دسترس تعداد وسیعتری از طریق

استقبال قرار گرفت. این برنامه دریاچه و امکانی شده بود برای اقشار مختلف مردم ترک زبان از سراسر ایران. مخصوصا آن بخشی از مردم که امکان اظهار نظر از طریق نشریات فارسی زبان ندارند و یا به خاطر عدم آشنایی با ادبیات نوشتاری ترکی امکان ابراز نظر از طریق نشریات ترک زبان ندارند و دسترسی به و اظهار نظر در تلویزیون مخصوصا به زبان مادری برایشان آسانتر است در این برنامه ظاهر میشدند و از مسائل روزمره اقتصادی و اجتماعی و سیاسیاش که در زیر سلطه حکومت اسلامی با آنها درگیر هستند را با دیگران در میان میگذاشتند. این برنامه به محلی برای همدلی و همدلی مردم، ابراز انزجار علنی علیه سران حکومت، اعتراض به وضع موجود و نوعی اعتراض جمعی علیه جمهوری اسلامی تبدیل شده بود.

در کنار برنامه های مستقیم تلویزیونی به زبان فارسی، برنامه به زبان ترکی برای اولین بار امکانی برای انعکاس صدای مردم معترض در آذربایجان و ترک زبانها در سایر نقاط ایران را بیشتر فراهم کرد. در مقابل شبکه تلویزیونی گوناگون تی وی و دهها سایت اینترنتی که به ماشین نفرت پرانی علیه مردم فارس زبان و ترک زبان و ارمنی تبدیل شده اند، برنامه به زبان ترکی کانالی و امکانی برای اعلام درد مشترک و اعتراض مشترک علیه دشمن مشترک شده بود.

در حال حاضر به خاطر مشکلات تکنیکی این برنامه پخش نمیشود ولی تلاش ما بر این است که مجددا این برنامه را شروع کنیم.

در گروه تلگرام "آزادی، برابری، انسانیت" فراز آزادی سردبیر نشریه سهند و خودم به عنوان دبیر کمیته آذربایجان به طور روتین شرکت کرده ایم و به طور ویژه در باره خطرات ناسیونالیسم عموما و ناسیونالیسم ترک مشخصا به سئوالات شرکت کنندگان پاسخ داده ایم. این برنامه ها

انترناسیونال: چهار سال از تشکیل کمیته آذربایجان حزب می گذرد، در این مدت چه فعالیتهایی داشته اید و چه نتایجی از این فعالیتها بدست آورده اید؟

محسن ابراهیمی: در اطلاعیه تشکیل کمیته آذربایجان در آگوست ۲۰۱۲ وظایف پیش روی ما این چنین فرمولبندی شده است:

وظیفه این کمیته نمایندگی کردن حزب در آذربایجان و تمام جدال های سیاسی و ایدئولوژیک در این منطقه است. حضور فعال در جدال های سیاسی علیه جمهوری اسلامی، علیه مذهب، ناسیونالیسم و کلیه راه حلها و سیاست های دست راستی و انحرافی در مبارزه مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و بطور مشخص افشای مستمر ناسیونالیسم ترک، بسیج فعالین سکولار، چپ و سوسیالیست حول سیاست های رادیکال و انقلابی علیه جمهوری اسلامی، دخالت فعال در جنبش کارگری و مبارزات حق طلبانه مردم آذربایجان، شناساندن حزب و اهداف حزب و گسترش نفوذ سیاسی و تشکیلاتی حزب در این منطقه چهارچوب اهداف کمیته آذربایجان را تشکیل میدهد.

در مدت چهار سال گذشته ما با ابزارهای متنوعی مشغول پیش بردن این وظایف بوده ایم.

ابزار کار ما اینها بوده اند: برنامه مستقیم تلویزیونی به زبان ترکی در شبکه کانال جدید، نشریه ای به نام سهند که از طریقش در کنار تحلیل مسائل پیشروی مردم آذربایجان افکار ناسیونالیستی مورد نقد و افشاگری قرار میگيرند، پانلهای پالتاک با حضور افرادی از طیفهای مختلف متعلق به جریانات ناسیونالیستی، پرسش و پاسخ در گروه تلگرامی "آزادی، برابری، انسانیت"، و انتشار نظراتمان در صفحه فیسبوکی و سایت کمیته آذربایجان.

برنامه های مستقیم تلویزیونی علیرغم تازه کار بودن بسیار مورد

در چهارمین سال تشکیل کمیته آذربایجان

از صفحه ۷

به ناسیونالیسم ترک نخواهد داشت. فقط زمانیکه حکومت متزلزل شود و شیخ تحولات سیاسی بنیادی و احتمال یک انقلاب زیر و رو کنند را بالای سرشان ببینند، به هر جریان و جنبشی متوسل میشوند که امکان ادامه چپاولشان را فراهم کند. اگر اوضاع اقتضا کند و مثلاً امکان ادامه چپاول کارگران "هموطن" در یک آذربایجان مستقل ممکن ترین سناریو باشد آنگاه بسادگی اسلامشان را به نفع ناسیونالیسم ترک میکنند!

در میان کارگران مخصوصاً کارگرانی که در مراکز صنعتی بزرگ کار میکنند و از احساس همدلی طبقاتی بیشتری برخوردار هستند خبری از یک ترک قابل مشاهده از طرف ناسیونالیستها و مخصوصاً تاثیرگذارشان نیست.

برای مثال خوب است به اعتصاب و تحصن کارگران ایران ترانسفوی زنگان اشاره کنیم که مدتی پیش کارفرما و نهادهای حکومتی مدافعش را با یک رده‌رویی قدرتمند چند هفته‌ای به مصاف طلبیدند. جالب است که همان ناسیونالیستهایی که نخود هر هیجان ورزشی هستند و فوراً در میدان ورزشی تراکتور سازی حضور بهم میرسند و شعارهای فاشیستی میدهند سرولک شان در این جور جاها پیدا نمیشود. شاید میدانند که برای چهار هزار کارگر ایران ترانسفوی که برای امنیت شغلی و منزلت انسانیشان به میدان آمده اند مثلاً شعار "فارس دیل ایت دیلی" (زبان فارسی زبان سگ است) بیشتر مایه تمسخر و تحقیر است!

منظور این نیست که کارگران در مقابل سمومات ناسیونالیستی مصون هستند. اما مخصوصاً الان که در آذربایجان هم شاهد رودویی روز افزون کارگران در رشته های مختلف با کارفرمایان و دولت هستیم و میبینیم که در اکثر این موارد خواسته های اقتصادی و طبقاتی کارگران را به هم گره میزنند میدان برای ترک ناسیونالیستها بسیار ضعیف است. باید تاکید کنیم که مصونیت طبقه کارگر در مقابل سمومات

انترناسیونال

ناسیونالیستی تماماً منوط به تحرك گرایش رادیکال - سوسیالیست، کارگران چپ و کمونیست در میان این طبقه است. و این گرایش همین الان گرایش قابل توجهی در میان کارگران است. سالهای اخیر سرشار از نمونه هایی است که در آن رهبران و فعالین محبوب و بانفوذ کارگری و تشکلهای کارگری به مناسبتهای مختلف به نمایندگی از منافع کل جامعه و در طرفداری از یک زندگی درخور انسان برای همه مردم ایران ظاهر شده اند.

در حال حاضر محیط اصلی مورد توجه ناسیونالیستهای ترک محافلی از دانشگاهها و دانشجویان و محیطهایی از ترک زبانان خارج کشور است. البته در محیطهای دانشگاهی و دانشجویی هم همچون فضای عمومی کل ایران فضا مخصوصاً برای افکار ناسیونال - فاشیستی خیلی مساعد نیست. زورشان را میزنند و منتظر فرصت مناسب هستند. ما هم نباید بگذاریم چنین فرصت مناسبی فراهم شود.

انترناسیونال: شما از ناسیونالیستهای ترک در آذربایجان با عنوان ناسیونال - فاشیست یاد میکنید، این عنوان چه منطقی دارد؟

محسن ابراهیمی: عنوان ناسیونال - فاشیسم مناسب اینهاست به این دلیل ساده که تمام آرزوها و آمال و تصویرشان از مناسبات سیاسی و رابطه انسانها شبیه جنبشهای فاشیستی شناخته شده است.

اینها رسماً و علناً از پاکسازی قومی در آذربایجان صحبت میکنند. برای مثال در میدیای اجتماعی علناً مردم آذربایجان را علیه مردم ترک زبان و مشخصاً کارگران ترک زبانی که در شهرهای مختلف آذربایجان توسط سرمایه داران اسلامی شیره جانسان کشیده میشود تحریک میکنند. میگویند ارومیه مال ترکهاست و باید کردها از ارومیه پاکسازی شوند. وقتی به تبلیغات و شعارهایشان نگاه بکنی پیراهن سیاهان موسولینی و پیراهن قهوه ای های هیتلر یادتان میآفتند. اینها صفحه فیسبوکی راه انداخته اند که قبلاً عنوانش صفحه "اخراج کردها از آذربایجان" بود که البته بعد از افشاکری کمیته آذربایجان نامش

را عوض کردند و گذاشتند "جنبش اخراج تروریستهای کرد از آذربایجان!" یعنی مثلاً مجبور شدند حساب "کردها" را از تروریستهای کرد جدا کنند. خواستند بگیرند با "کردها" مشکل ندارند بلکه مشغله شان تروریستهای کرد است! علیرغم این حقه بازی در عنوان صفحه شان، با بیشرمی کارگران کرد زبان در آذربایجان را تروریست خطاب میکنند و از ترکهها میخواهند محل تجمع "کردها" را به شماره تلفنی خبر دهند!

انترناسیونال: آیا تحرك ناسیونالیسم ترک در آذربایجان را میتوان یک جنبش تلقی کرد؟

محسن ابراهیمی: تحرك ناسیونال - فاشیستی در حال حاضر هیچ یک از خصوصیات و مشخصات یک جنبش سیاسی را ندارد. به این معنا که پرچی باشد در دست شخصیتها یا بریشانی سازمانهای سیاسی معینی با نفوذ قابل توجهی در جامعه و قدرت بسیج سیاسی در میان بخشهای مهمی از جامعه. در حال حاضر ما فقط با تحركی در سطح مقاله نویسی، انتشار نشریه و کتاب، سخنرانی و پانل که معمولاً از طریق رسانه های اجتماعی مثل سایتها و صفحات فیسبوکی سموم ناسیونال - فاشیستی را پخش میکنند مواجه هستیم.

همینجا لازم است یک نکته را یادآوری کنم. ناسیونالیسم ترک طیف وسیعی را در بر میگیرد. در منتهی الیه راستش همین ناسیونال - فاشیستها قرار دارند که به چیزی جز آذربایجان مستقلی که "کردها و

ارمنیها و فارسها" از آن پاکسازی شده اند و "نژاد برتر و تاریخ دار و اسطوره ای ترک" دارند در کنار هم زندگی "اسطوره ای" میکنند تن نمیدهند. یک مالخولیای نژادی در سرزمین آذربایجان که البته با پاکسازی نژادی و حفظ نژاد خالص آریایی آدولف هیتلر هیچ تفاوتی ندارد. در طرف مقابل از فرالیستهای طرفدار تمامیت ارضی با درجه ای از خودمختاری فرهنگی و اجتماعی برای آذربایجان گرفته تا کسانی که به رفع ستم زبانی راضی هستند قرار دارند. موارد زیادی پیش آمده است که وقتی با نقد ما و مخصوصاً تعرض سیاسی ما به

ناسیونال - فاشیسم مواجه شده اند کسانی از این طیف حساب خود را از به قول خودشان "افراطیها" جدا کرده اند.

فرقه های مختلف طیف ناسیونالیسم ترک در این طیف اگر چه تفاوتهایی دارند اما مبانی فکریشان یکی است و چهارچوب عمومی افکارشان در مورد زندگی و جامعه و مناسبات انسانی و سیاسی مشابه است. برای مثال از منظر همه آنها هویت ملی و قومی منبای تقسیم بندی انسانهاست. به همین دلیل مرزهایی که اینها را از هم جدا میکند بسیار شکننده است. اگر شرایطی فراهم شود که ناسیونال - فاشیسم نیرو بگیرد دقیقاً به خاطر مبانی فکری مشابه، همین رگه های داخل طیف، اولین محیط مستعد برای سرباز گیری از طرف ناسیونال - فاشیستها خواهد بود.

تنها در صورتی که بدیل فکری و سیاسی رادیکال و انسانی و برابری طلب در جامعه قدرتمند باشد، نیرو گیری از این محیط برای رگه ناسیونال - فاشیستی این طیف سختتر و سختتر میشود.

هدف اصلی کمیته آذربایجان به عنوان تشکیلاتی از حزب کمونیست کارگری، شکل دادن به چنین بدیلی و قابل دسترس کردن و تبدیل کردن آن به نیروی موثر در تحولات سیاسی آتی ایران است و این تنها تضمین در مقابل تبدیل شدن ناسیونالیسم ترک به یک نیروی قادر به تخریب روندهای سیاسی پیشرو در ایران است.

انترناسیونال: امکان تبدیل شدن ناسیونالیسم ترک به یک جنبش سیاسی چقدر است؟

محسن ابراهیمی: موانع مهمی در مقابل این فرقه ها وجود دارد که تبدیل شدنشان به یک جنبش سیاسی موثر را بسیار سخت میکند از جمله: ۱- فضای قوی و گسترده انساندوستانه و مدرن و سکولار که در واکنش و در اعتراض به فقرای اسلامی حاکم در کل ایران از جمله در آذربایجان شکل گرفته است.

۲- یک جنبش وسیع کارگری شامل اعتصابات و اعتراضات گسترده کارگری، تشکلهای فعالین و رهبران کارگری، چهره های شناخته شده کارگری که به نمایندگی از منافع کل جامعه ظاهر میشوند و مطالباتی

در چهارمین سال تشکیل کمیته آذربایجان

از صفحه ۸

همه شمول مثل آموزش و درمان مجانی و بیمه اجتماعی و آزادی بیان و آزادی زندانیان سیاسی و لغو اعدام و حقوق برابر برای زنان را در مقابل کل حکومت قرار میدهند.

۳- موج وسیعی از جنبش خلاصی فرهنگی و جدال همه روزه با عقاید و باورها و سنتها و قوانین مذهبی و عقب مانده که داستان زندگی همه روزه جوانان در ایران شده است.

۴- وجود جنبشهای مدرن، پیشرو و انسانی نظیر جنبش علیه اعدام، دفاع از حقوق کودکان، برابری زنان، آزادی بیان و جدایی دین از دولت.

با توجه به همه اینها، امکان نفوذ و کسب نیرو توسط فرقه های ناسیونال - فاشیست در میان مخصوصا جوانان که به یمن اینترنت و میدیای اجتماعی در فعل و انفعال دائم با داستاوردیهای فکری و سیاسی پیشرو جهان هستند ادا آسان نیست.

اینها البته جامعه را در مقابل خطر سیاسی ناسیونالیسم تماما مصون نمی کند چون مساله بر سر مقبولیت فکری و ارزشی علی العموم نیست. اگر از نقطه نظر سیاسی به موضوع نگاه کنیم علیرغم موانع موجود هنوز باید خطر باندهای ناسیونالیستی را جدی گرفت.

جامعه ایران انفجارهای اجتماعی - سیاسی بزرگی را به خود خواهد دید.

تنشهای دائمی فزاینده میان مردم و حکومت یک جایی منفجر خواهد شد. دیر یا زود قیامی به مراتب وسیعتر از ۱۳۸۸ بنیاد حکومت اسلامی را هدف قرار خواهد داد.

مثل همه بحرانهای حکومتی در چنین مواقعی انواع نیروهای سیاسی فعال میشوند. در کنار باندهای وفادار به حکومت، فرقه های مختلف ناسیونالیست همه تلاش خود را خواهند کرد تا نقش بسیار مخربی در مقابل انقلاب آذربایجان به مردم بازی کنند. مخصوصا اگر

نیروهای چپ در تحول آتی دست بالا داشته باشند، انواع نیروهای ارتجاعی از باندهای وفادار به حکومت رو به موت گرفته تا دولت‌های ارتجاعی منطقه و جهانی تا همین دسته های مختلف ناسیونالیستی در مقابل چپ دست به کار خواهند شد.

به خاطر همان فضای عمومی و نیروهای فعال در جامعه که قبلا به آنها اشاره کردم امکان مقابله موثر با چنین نیروهای ارتجاعی بسیار زیاد است. تنها تضمین برای بی اثر کردن چنین نیروهایی در مقابل تلاش آزادیخواهانه و پیشرو کارگران و میلیونها زن و جوان و مردم ستممیدیده این است که تکلیف حکومت اسلامی و باندهای اسلامی باقیمانده از آن با یک قیام برق آسا یکسره شود.

نباید گذاشت پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی طولانی شود. نباید گذاشت خلاء سیاسی بوجود آید و فرجه ای برای عرض اندام نیروهای مخرب سناریوی سیاهی فراهم شود.

چنین قیام پیروزمندی مستلزم حضور پیشاپیش یک فاکتور دیگر است: هر چقدر جنبشهای دخیل در تحول انقلابی تحزب یافته تر و سازمان یافته تر باشند، هر چقدر

بخشهای بیشتری از طبقه کارگر متشکل تر باشد، هر چقدر رهبران و فعالین چپ و سوسیالیست کارگری، فعالین چپ و کمونیست در میان

اقتشار مختلف جامعه در حزب سیاسیانشان متشکلتر باشند و تحزب یافته تر در روند انقلاب شرکت کنند هماقتر فضا برای تحرك نیروهای ارتجاعی از جمله باندهای ناسیونالیست تنگتر خواهد شد.

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری برای تحقق چنین شرایطی فعالیت میکند. روشن است که برای تحقق این هدف ابعاد فعالیت‌هایمان باید بسیار وسیعتر و نحوه کارمان بسیار موثر تر شود. ما میتوانیم و باید کاری کنیم که جریانات باند سیاهی ناسیونالیست ترک کوچکترین میدانی برای شلنگ تخته انداختن در مقابل عزم کارگران و مردم ستممیدیده برای رها شدن از

جامعه سرشار از تبعیض سرمایه داری و حکومت نکبت بار اسلامیش پیدا نکنند.

ما برای تحقق هر چه سریعتر این اهداف از همه کسانی که در این اهداف انسانی با ما شریکند میخواهیم به ما بپیوندند و صف ما را در مقابل نظم نابرابر سرمایه داری و نیروهای فوق ارتجاعی اسلامی و ناسیونالیستش قدرتمند تر کنند. *

کارگران در هفته ای که گذشت

از صفحه ۶

و تحصیل رایگان که همگی خواستهایی سراسری و روشن است به جلو می آید. و همین اتفاق خود باعث اتحاد عملی کارگران و معلمان بر سر خواستههای مشترکشان و تقویت موقعیت سیاسی معلمان در راس مبارزات کل جامعه علیه فقر و فلاکت و با خواست یک زندگی شایسته انسان شده است. وظیفه معلمان چپ و رادیکال است که با دیدن همه این جوانب به تدارک ششم مهر روز اعتراض سراسری بازنشستگان و پیگیری خواستههایشان بروند.

فراخوان کانون صنفی معلمان ایران تهران به تشکیل مجمع عمومی

کانون صنفی معلمان بعد از اعتراضات بسیار برگزاری مجمع عمومی خود را به دولت تحمیل کرد و وزارت کشور مجوز آنرا صادر نمود. معنای آن تحمیل کانون صنفی معلمان به دولت است. بدنبال صدور این مجوز معلمان برای روز ۲۷ مهرماه از ساعت ۴ تا ۷ بعد از ظهر فراخوان به برگزاری مجمع عمومی داده اند. در این فراخوان اعلام شده است که کلیه اعضای کانون صنفی معلمان ایران (تهران) تا پانزده مهر ماه وقت دارند که برای ثبت نام برای شرکت در این مجمع عمومی به هنرستان مدرس واقع در چهارراه نظام آباد مراجعه کنند. این مجمع عمومی در کانون فرهنگی تربیتی حر در منطقه ۱۱ تهران برگزار خواهد شد. این خبر از یک موقعیت مهم در مبارزات معلمان حکایت دارد.

مجمع عمومی کانون صنفی معلمان تهران و در شهرستانها یک رکن مهم دخالتگری و اعمال اراده اعضای این کانون در جهت گیریها و سازماندهی مبارزات معلمان حول خواستههایشان است. با شرکت وسیع در مجمع عمومی روز ۲۷ مهر ماه باید این دستاورد مهم را پاس داشت. بعلاوه گروههای مبارزاتی معلمان در تلگرام، همواره نقش مهمی در متحد کردن صفوف مبارزه آنان و هممنظری و سازماندهی اعتراضات سراسری شان داشته است. خصوصا هر جا که تشکیل مجمع عمومی با مانع روبرو شود، مدیای اجتماعی ابزار مهمی برای سازماندهی اعتراضات معلمان، وصل نگاهداشتن آنها با یکدیگر و حفظ اتحادشان است. باید همچنان در مدیای اجتماعی متشکل ماند. از طریق آن گفتمان های خود را جاری کرد و صفوف خود را هر چه بیشتر متحد کرد.

برگزاری کنفرانس سالانه اعضای حزب کمونیست کارگری ایران در شهر مالمو (سوئد)

کنفرانس سالانه اعضای حزب کمونیست کارگری ایران در جنوب سوئد (مالمو) به تاریخ ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۶ با حضور بیست و شش عضو حزب در این شهر با موفقیت برگزار شد.

در ابتدای این کنفرانس عباس زمانی بعنوان رئیس جلسه و مؤرگان مظهرسرمی بعنوان منشی تعیین شدند. کنفرانس سپس وارد دستور کار خود شد و به بررسی گزارش دبیردو باره فعالیت‌های واحد حزب در فاصله زمانی دو کنفرانس پرداخت. این گزارش قبلا برای همه اعضا ارسال شده بود ولی برای حضور ذهن بیشتر شرکت کنندگان در جلسه نیز قرائت گردید.

سپس حسن صالحی دبیر واحد حزب در مالمو در صحبت کوتاهی مروری داشت بر مهمترین تحولات اجتماعی و سیاسی در فاصله دو کنفرانس و نقشی که واحد حزب در این تحولات ایفا کرده است. مقابله با رشد راسیسم در سوئد، مشارکت در امر کمک رسانی به پناهندگانی که به مالمو آمده بودند، فعالیت‌های ما در دفاع از زنان و کودکانی که در روابط

خانوادگی مورد خشونت قرار می گیرند، تماس با اتحادیه های کارگری در جنوب سوئد برای جلب حمایت از کارگران و معلمان ایران، فعالیت در عرصه پناهندگی، دخالت در مباحثات جاری سوئد در باره خطر اسلام سیاسی، مشارکت در مناسبت های نظیر اول مه و روز جهانی زن که با ایراد سخنرانی هایی از جانب اعضای حزب همراه بود، حضور ما در اولین دادگاهی که به پرونده ازدواج اجباری در سوئد می پرداخت، برگزاری جلساتی به زبان فارسی در باره راسیسم، شرایط پناهندگی و همچنین اوضاع سیاسی ایران پس از برجام از جمله مواردی بود که حسن صالحی بدانها اشاره کرد.

شرکت کنندگان در کنفرانس پیرامون این گزارش به بحث پرداختند و نقاط ضعف و قوت فعالیت‌های حزبی را مورد تاکید قرار دادند.

بعد از این مباحثات جلسه به تعداد ۱۱ نفر بعنوان تعداد اعضای کمیته آتی رای داد و وارد انتخابات شد.

در جریان انتخابات سلیمان سبکبار، شهاب بهرامی، امیر آئینه چی، سودابه شکبیا، عباس زمانی، فریده

آرمان، اسرین اصلی، جاوید ناصری، شادی بهار، فاضل نادری و حسن صالحی بعنوان اعضای کمیته جدید مالمو انتخاب شدند. در اولین جلسه کمیته حسن صالحی بعنوان دبیر و سودابه شکبیا بعنوان خزانه دار و همچنین معاون دبیر کمیته انتخاب شدند.

این جلسه با قدردانی از تک تک اعضای حاضر در جلسه و اهدای گل به آنها و در فضایی آکنده از شور و انرژی برای کار و فعالیت بیشتر در جهت تحقق اهداف و سیاست‌های حزب به پایان رسید. در آخر از سودابه شکبیا و شهاب بهرامی که برای تدارک کنفرانس و پذیرایی از اعضا زحمات زیادی کشیدند صمیمانه تشکر می کنیم.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - (سوئد) مالمو

۱۹ سپتامبر ۲۰۱۶

دفاع از قانون کار حکومت راه مقابله با ...

از صفحه ۳

کند. و در آن هنگام کارگران اگرچه توانستند در مقابل قانون کار اندر باب اجاره بایستند و طرحهای اولیه قوانین کار دستپخت جانیمان اسلامی را یکی بعد از دیگری عقب بزنند، اما سرانجام قانون کاری که در سال ۶۹ به تصویب رسید اساساً چیزی جز قانون استثمار و بردگی کارگر نبود. قانون کار جمهوری اسلامی قانونی است بر مبنای شریعه اسلام که در لابلای بندهایش چهره کثیف یک حکومت آپارتاید جنسی و فاشیستی را می بینید. و این تبعیضها در بندهای پیشنهادی لایحه "اصلاح قانون کار" نیز بیشتر شده است. در قانون کار جمهوری اسلامی کارگر از پایه ای ترین حقوق خود حق تشکیل، حق اعتصاب، حق تجمع، حق قراردادهای دسته جمعی، حق نمایندگی شدن در تصمیم گیری ها، حق نظارت بر شرایط کار، و بسیاری از حقوق دیگر محروم است. اما کارگران هیچگاه به این قانون کار تن نداده اند. از جمله کارگران علیرغم ممنوعیت ایجاد تشکل با قدرت مبارزاتشان توانسته اند تشکلهای خود را ایجاد کنند. کارگران علیرغم ممنوعیت اعتصاب و برپایی تجمع توانسته اند اعتصابات هر روزه و تجمعات اعتراضی شان را بر رژیم تحمیل کنند و مبارزات کارگران همواره یک عرصه دائمی چالش حکومتی اسلامی بوده است.

در هر حال نفس اینکه رژیم

درهای بسته زندان و ...

از صفحه ۵

غارتگری زده اند به خطر انداخته ایم و با اصرار بر تحقق خواستههای بر حق مان تداوم منافع چپاولگرانه ی آنان را به چالش کشیده ایم. اما آنان با نشانیدن منافع و امنیت خود به جای امنیت ملی کشور و بر این بستر با هدف واداشتن کارگران و معلمان معترض برای تمکین به وضعیت فلاکتبار موجود، ما و دیگر فعالین کارگری و معلمان را به بند کشیده اند.

این حکم و کیفرخواست کارگران

این مناطق از زیر پوشش هر گونه قانونی و لوایحی چون لایحه "اصلاحیه قانون کار" طرحهای ناتمام حکومت اسلامی را برای استثمار افسارگسیخته بیشتر کارگران به اتمام برساند. تا بلکه برای خود مفری پیدا کند.

به همه این دلایل اینکه امروز حکومت اسلامی با لایحه ای تحت عنوان "اصلاح قانون کار"، میکوشد حتی همان موارد اندکی را هم که کارگران با مبارزاتشان به جمهوری اسلامی تحمیل کرده اند که در قانون کار آورده شود، را باز پس گیرد، دلیل به دفاع از قانون کار ضد کارگری فعلی نیست و نباید باشد. اتفاقاً یک تلاش گرایش راست حافظ نظام، از شوراها و تشکلهای دست ساز حکومتی گرفته تا جریان راست توده ایستی همین است که جنگ علیه تعرضات حکومت اسلامی به زندگی و معیشت کارگران تحت عنوان "اصلاح قانون کار" را به حمایت از قانون کار فعلی جهت دهند. و این چیزی است که باید در مقابلش هوشیار بود.

به عبارت روشنتر در جنگ علیه تعرضات رژیم تحت عنوان "اصلاح قانون کار" صف بندی گرایش راست در مقابل گرایش چپ و رادیکال را به روشنی می بینیم. و این صف بندی کاملاً سیاسی است. صف بندی ای در مقابل جنبش اعتراضی کارگری و گرایش چپ و رادیکال است. اینان با گرفتن چماق خطر اجرایی شدن "اصلاح قانون کار" در مقابل کارگران، آلترناتیو دفاع از قانون کار ضدکارگری موجود را مقابل کارگر میگذازند. و تحت عنوان اینکه مقدم عقب زدن "اصلاح قانون کار" است، میکوشند کلیت

قانون کار اسلامی را از زیر حمله کارگران دور نگه دارند. و بعضاً به طرز کودکانه ای استدلالشان اینست که حمله به قانون کار در این شرایط به نفع کارگر نیست، "پاسیفیستی" است. "واقع بینانه نیست" و غیره. گویی کسی گفته است که چون قانون کار حکومت اسلامی ضد کارگری است، نسبت به لوایح "اصلاحی" آن که مستقیماً زندگی و معیشت کارگران را زیر حمله قرار میدهد باید بی تفاوت بود و کاری نکرد. استدلالات این جریانات چیزی جز عوامفریبی و شارلاتناریسم نیست و در واقع همان استدلالهای نخ نما و شناخته شده ایست که با آن همواره برای این حکومت عمر خریده اند و بقایش را تضمین کرده اند. معنای واقعی این استدلالت دفاع از جمهوری اسلامی و قانون کار اسلامی ضد کارگری اش است. معنای این استدلالات مهار کردن مبارزات کارگران در سیستم موجود و ادامه همین بردگی و اسارت است.

انترناسیونال: با توجه به اشاراتی که داشتید، پاسخ شما در تقابل با لایحه پیشنهادی "اصلاح قانون کار" چیست؟
شهلا دانشفر: حرف من اینست که با مبارزه ای متحد و سراسری است که کارگران میتوانند تعرض به زندگی و معیشتشان را که هم اکنون تحت عنوان "اصلاح قانون کار" در دستور است، عقب بزنند. به نظر من نه تنها باید جلوی به تصویب رسیدن لایحه اصلاح قانون کار و تحت این عنوان جلوی تعرض به زندگی و معیشتشان را بگیریم، و حکومت را وادار کنیم که کل این لایحه را پس بگیرد، بلکه باید در مقابل قانون کار ضد کارگری

اسلامی بایستیم و از حق تشکیل، حق اعتصاب، حق تجمع، و آزادی های پایه ای سیاسی خود دفاع کنیم و خواستار یک زندگی شایسته انسان شویم. خوشبختانه این روندی است که در جنبش کارگری شاهدش هستیم و کارگران دارند هر روز بیشتر با خواستههای سراسری شان به جلو می آیند. از جمله کارگران جاناناه از تشکلهای خود دفاع میکنند. جنبشی علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و مردم معترض به راه افتاده و علیه سرکوب حکومت ایستاده است و از حق تشکیل، حق اعتصاب و آزادی های پایه ای سیاسی خود دارد دفاع میکند. جنبشی با خواست حداقل دستمزد به بالای خط فقر در جریان است که علیه تشدید ریاضت اقتصادی و فقر و فلاکت قد علم کرده است که کارگران و معلمان دو نیروی اصلی آن هستند. همچنین خواستههایی چون درمان رایگان، تحصیل رایگان، حق داشتن مسکن و خواستههای سراسری ای از این دست دارد هر روز جلو تر می آید. باید وسیعاً به این اعتراضات پیوست.

حرف من اینست که دفاع کافی نیست. تعرض جمهوری اسلامی را باید با تعرض پاسخ داد و اکنون که بحث بر سر قانون کار و تمامیت وجود زندگی و معیشت کارگران است، بهترین فرصت است که با خواستههای سراسری خود به میدان آییم.

و خلاصه کلام اینکه جای قانون کار جمهوری اسلامی و هر گونه طرح و اصلاحیه ای بر آن در زباله دان تاریخ است. باید کل این بساط توحش سرمایه داری حاکم را جارو کرد.



کنفرانس سالانه اعضای حزب کمونیست کارگری ایران در شهر مائمو (سوند)



بیانیه کمیته بین المللی علیه اعدام درباره جنبش دادخواهی از کشتار دهه شصت

در طول حاکمیت رژیم اسلامی در ایران، سالی و ماهی نمیتوان یافت که دستگاه سببیت اسلامی از کشتن و اعدام باز ایستاده باشد. حاکمان اسلامی ایران تنها با نابودی و بخون کشیدن حق و آزادی و ریختن خون بهترین فرزندان مردم توانسته اند تا به امروز باقی بمانند.

این رژیم از ابتدای حاکمیت منحوسش با اسید و دشنه و شلاق و شکنجه و اعدام شروع کرد و با کشتار و سرکوب و اختناق به حیاتش ادامه داد. کشتار در کردستان، ترکمن صحرا، آبادان و اندیمشک، حمله به کارگران بیکار اصفهان، حمله به آزادیهای سیاسی، حمله به نیروهای چپ و مخالفین سکولار رژیم اسلامی، قتل عام سال ۶۰ به بعد، ترورهای سیاسی در داخل و خارج ایران، کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ و... در کارنامه سیاه این حکومت و در خاطره مردم رنج دیده ایران ثبت شده است.

اما شروع نسل کشی عظیم و هولناک از خرداد سال ۶۰ و همچنین قتل عام هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ نامد برجسته ای از ماهیت آدمکش حکومت اسلام و نمونه عریانی از جنایت علیه بشریت در طول حاکمیت رژیم اسلامی در ایران، سالی و ماهی نمیتوان یافت که دستگاه سببیت اسلامی از کشتن و اعدام باز ایستاده باشد. حاکمان اسلامی ایران تنها با نابودی و بخون کشیدن حق و آزادی و ریختن خون بهترین فرزندان مردم توانسته اند تا به امروز باقی بمانند.

این رژیم از ابتدای حاکمیت منحوسش با اسید و دشنه و شلاق و شکنجه و اعدام شروع کرد و با کشتار و سرکوب و اختناق به حیاتش ادامه داد. کشتار در کردستان، ترکمن صحرا، آبادان و اندیمشک، حمله به کارگران بیکار اصفهان، حمله به آزادیهای سیاسی، حمله به نیروهای چپ و مخالفین سکولار رژیم اسلامی، قتل عام سال ۶۰ به بعد، ترورهای سیاسی در داخل و خارج ایران، کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ و... در کارنامه سیاه این حکومت و در خاطره مردم رنج دیده ایران ثبت شده است.

اما شروع نسل کشی عظیم و هولناک از خرداد سال ۶۰ و همچنین قتل عام هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ نامد برجسته ای از ماهیت آدمکش حکومت اسلام و نمونه عریانی از جنایت علیه بشریت در طول حاکمیت رژیم اسلامی در ایران، سالی و ماهی نمیتوان یافت که دستگاه سببیت اسلامی از کشتن و اعدام باز ایستاده باشد. حاکمان اسلامی ایران تنها با نابودی و بخون کشیدن حق و آزادی و ریختن خون بهترین فرزندان مردم توانسته اند تا به امروز باقی بمانند.



توسط جمهوری اسلامی زخم عمیقی بر جامعه ایران وارد آمده است. بسیاری از خانواده ها عزیزان خود را از دست دادند بدون آنکه حتی بدانند چگونه کشته شدند و در کجا دفن شدند. مردم ایران تنها با روشن شدن پرونده جنایات حکومت و محاکمه کلیه آمرین و عاملین این جنایات می توانند مرحمی بر زخم های خود بگذارند.

امروز جنبش داده خواهی از کشتار دهه شصت در ایران هر روز گسترش می یابد و فقط به بازماندگان این جنایات هولناک محدود نمی شود. مردم حق دارند که از همه جزئیات کشتارهای دهه ۶۰ مطلع شوند. تعداد قربانیان، اسامی آنان، تاریخ و چگونگی بقتل رسیدن و محل خاکسپاری آنها باید اعلام شود. سکوت در مقابل چنین جنایاتی که هر روز گوشه های تازه تری از آن برملا می شود بهیچوجه پذیرفتنی نیست. مجامع بین المللی و دولتهای غربی باید تحت فشار قرار گیرند تا نسبت

به کودکان و ممنوعیت برقع و بورکینی هستیم. مینا احدی از مردم در آلمان و اروپا دعوت کرد به این جنبش انسانگرا و مدرن و رو به پیش کمک کنند. بعد از سخنرانی پرسش و پاسخ بود و بعد از آن نیز مینا احدی مدتها به سوالات علاقمندان پاسخ میداد. این کنفرانس در فضایی پر از صمیمیت و علاقمندی به پایان رسید و تعدادی از نمایندگان سازمانهای مدافع حقوق زن و یا مدافع حقوق انسانی اظهار علاقه کردند که جلساتی از این نوع را در محل کار و زندگی خود سازمان داده و از مینا احدی دعوت کنند در آنجا سخنرانی کند.



سخنرانی مینا احدی تحت عنوان حقوق زنان و اسلام در شهر بوخوم آلمان

روز چهارشنبه ۲۱ سپتامبر به دعوت چند سازمان سکولار و منتقد مذهب در آلمان، مینا احدی در شهر بوخوم سخنرانی کرد. اسلام و حقوق زنان موضوع این سخنرانی بود. اطلاعاتی به دعوت به جلسه در چندین سایت و روزنامه منتشر شده بود و حضور تعداد زیادی در جلسه بیانگر استقبال از این سخنرانی بود. مینا احدی در این جلسه ابتدا در مورد اسلام همچون یک مذهب و سپس اسلام به عنوان سنت و فرهنگ حرف زد و با مروری بر قدرت گرفتن حکومت اسلامی در ایران و سپس در افغانستان و کشورهای اسلام زده به اسلام سیاسی و جنبش ضد زن و ضد انسانی اسلامی پرداخت و گفت باید حرف دل میلیونها زن را در این

جلسه گفت که به دلیل این مذهب و این سنت و این فرهنگ و بویژه بعد از قدرت گرفتن اسلام سیاسی، با شریعه و قوانین و دستگاه سرکوب طرف هستند و در مقابل این جنایتکاران ایستاده و قهرمانانه مقاومت میکنند. مینا با اشاره به بیوگرافی و فعالیت های خود علیه اعدام و سنگسار و زن ستیزی اسلامی و با اشاره به فعالیت های نهاد اکس مسلم در آلمان، گفت ما منتقد سیاست مداخلات دولت آلمان با سازمانهای اسلامی و جنبش اسلامی هستیم و از سکولاریسم و جدایی کامل مذهب از دولت و آموزش و پرورش دفاع میکنیم و خواهان ممنوعیت حجاب کودکان ممنوعیت تدریس مذهب در مدارس



احضار و تهدید فعال کارگری زندانی سیاسی بهنام ابراهیم زاده

امینتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و مردم معترض با خواست مشخص باطل شدن شدن پرونده های تشکیل شده برای آنان با اتهاماتی چون "اخلال در نظم و امنیت ملی" است. بهنام خود با احکامی از همین دست در زندان است و بهترین سالهای جوانیش را در بازداشت بسر برده است. بهنام ابراهیم زاده باید فوراً آزاد شود. پرونده های تشکیل شده برای فعالین کارگری و معلمان معترض و همه فعالین سیاسی باید شود. از جمله جعفر عظیم زاده، اسماعیل عبدی، بهشتی لنگرودی، علی اکبر باغانی، رسول بداتی، محمود صالحی، شاپور احسانی راد، ابراهیم مددی، داود رضوی، رضا شهابی، ۹ کارگر بافق یزد و کارگرانی از دیگر کارخانجات که در جریان اعتراضاتشان دستگیر و با قید وثیقه آزاد شده اند و بسیاری از فعالین کارگری و معلمان معترض دیگر با پرونده های امنیتی تحت فشار و پیگرد دائم قرار دارند. باید تمامی این پرونده ها فوراً باطل و به احضار فعالین کارگری، معلمان معترض و مردمی که حق و حقوقشان را طلب میکنند، خاتمه داده شود.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
۲ مهر ۹۵، ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۶
Shahla. Daneshfar2@gmail.com
http://free-them-now.com

بیان بوده و می باشد. شما و هر انسان آزاده ای که به حقوق بشر و انسانیت می اندیشید باید در مقابل اینهمه بی حقوقی، بیعدالتی تبعیض، نابرابری و احکام سنگین بنده و دهها زندانی سیاسی دیگر واکنش و اعتراض جدی از خود نشان دهید، چرا که سکوت شما و هر انسان آزاده ای می تواند یک پوشش سیاسی برای تداوم نقض گسترده حقوق بشر در ایران باشد. فراموش نکنید امروز هرگونه سکوت و بی توجهی به تمامی واکنش های مثبت و منفی بوضعیت حقوق بشر و ما زندانیان سیاسی اهمیتی کلمه به کلمه، خط به خط کتاب تاریخ به آیندگان را رقم می زنند و ثبت می کنند. و در آخر اینکه من به نوبه خود به نمایندگی از طرف صدها زندانی سیاسی، امنیتی و عقیدتی از شما می خواهم که ترتیب اتخاذ بفرمایید به همراه یک تیم حقیقت یاب به کشور من سفر کرده و از نزدیک از زندانهای ایران از جمله زندان رجایی شهر، قزلحصار، گیل آباد مشهد، دیزل آباد کرمانشاه بازدید به عمل آورید و با ما زندانیان سیاسی، امنیتی، فعالان کارگری و حقوق بشری دیدار داشته باشید تا از نزدیک با واقعیت های تلخ و درد و رنج ما زندانیان و نقض گسترده حقوق بشر در ایران آشنا شوید.

بهنام ابراهیم زاده شایسته وسیعترین حمایت هاست. او صدای تمامی زندانیان سیاسی در زندان است. خواهشهای او برحق است. از بهنام ابراهیم زاده و خواهشهای او حمایت کنیم. بهنام از امضا کنندگان بیانیه مشترک جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی در اعتراض به

آمده است:
"آقای احمد شهید، اعتراض و شکایت من نمونه بارزی از صدها زندانی در بند و شهروند ایرانی می باشد که همینگونه به مراتب بدتر، وحشیانه تر و تبعیض آمیزتر با آنها برخورد می شود و از برخورد تند و خشن با زندانیانی که ما ها حتی سالها در بازداشتگاه هستیم و یا آنهایی که بطور مخفی و نظامی در حبس بوده اند و در دادگاه نظامی بدون رعایت کمترین اصول دادرسی محاکمه شده اند و حتی احیاناً بازداشت انفرادی آنها را جزو ایام حس محاسبه نکرده اند. دهها و صدها زندانی بی نام و نشان که در دادگاههای انقلاب و نظامی بطور کاملاناعادالانه و بدون حضور وکیل محاکمه و دادگاهی شده اند. یا متهمانی که در کالنتریها و آگاهی های نیروی انتظامی برای نمونه آگاهی شاهپور وحشیانه و بیرحمانه برای اعتراف گیری مورد ضرب و شتم حتی نقض عضو هم قرار می گیرند، و یا تنها به علم قاضی به اعدام و قصاص محکوم گردیده اند. فرجام سخن اینکه، ما بیشتر و بهتر از هر کسی می دانیم این سیستم ارباب و سرکوب چگونه کار می کند و روشهای آن چیست. چرا هدف حذف فعالین سیاسی، کارگری و منتقدان خود را دارد و سیستماتیک آنها را حذف می کند. شاهرخ زمانی، افشین اسانلو، زهرا کاظمی، ستار بهشتی و دهها و صدها زندانی و انسان دیگر تنها به صرف انتقاد از حاکمیت و به افشاگری علیه مسئولان حکومتی به طرز مشکوک و سیستماتیک در داخل زندان به قتل رسیدند. آقای احمد شهید، برخورد و رفتار دولتمردان با بنده و دهها فعال سیاسی، کارگری و حقوق بشری منتقد در بند به مثابه حمله به حقوق بشر، دموکراسی، صلح و آزادی

مکرر آب و جیره بندی آب، گرفتن پول بابت اطاقهای زندانیان، درگیریهای مرگبار بین زندانیان و گروهها و باندهای وارد کننده مواد مخدر، خودکشی های زندان، زمینگیر شدن تعداد بیشماری از زندانیان بخاطر عدم رسیدگی پزشکی و بی توجهی مسئولان، بیماریهای واگیردار هیاتیت و اچ آی وی، بی کیفیتی و غیربهداشتی بودن غذا که باعث شده بسیاری از زندانیان از ناراحتیهای گوارشی دهان و لثه رنج ببرند، وضعیت بد فروشگاه و بوفه و اینکه نزدیک به دو ماه است هیچ گوشت سبزی و میوه ای وارد زندان و بند نشده است و اگر وارد هم بشود تاریخ مصرف آن گذشته و با قیمت های سرسام آور و چند برابریه زندانیان فروخته می شود صحبت میکند .

او در رابطه با فشارهایی که بر وی و دیگر زندانیان وارد میکنند چنین مینویسد: "این فشارها و ادامه اذیت و آزارها ایمان و توان ما را در امر مبارزه محکم تر و راسخ تر می کند. باید بدانند لحظه ای از آرمان انسانی مان دست نخواهیم کشید و همچنان امنیت شغلی کارگران را دنبال و با هر اجحافی در حق کارگران و کودکان کار مبارزه می کنیم و دغدغه های حقوق بشری و ارتقا منزلت و معیشت کارگران و بهبود وضعیت کودکان کار اولویت مبارزه و فعالیتیم خواهد بود."

بهنام ابراهیم زاده همچنین طی نامه ای سرگشاده به "احمد شهید" گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور ایران وضعیت خود و آنچه بر وی گذشته و بر زندانیان سیاسی در زندان میگذرد را توضیح میدهد. او در نامه خود خواستار سفر احمد شهید به همراه تیمی حقیقت یاب در مورد وضع اسفبار زندانیان سیاسی شده است. در بخشی از این نامه چنین

آخرین خبر از وضعیت بهنام ابراهیم زاده فعالین کارگری و مدافع حقوق کودک حاکی از اینست که صبح روز چهارشنبه ۳۱ شهریور یوسف مرادی رئیس حفاظت زندان گوهردشت، بهنام را احضار و به ممانعت از مرضی و ادامه کار درمانی اش تهدید کرده است.

بهنام ابراهیم زاده از رهبران کارگری در زندان است. او از سال ۸۹ در بازداشت بسر میبرد. علیرغم اینکه بهنام ۵ سال محکومیتش را سپری کرد در پرونده جدیدی به هفت سال و ده ماه حبس دیگر محکوم شد و اکنون در بند ۲ دارالقران رجایی شهر بسر میبرد.

بهنام ابراهیم زاده بعد از تلاش های بسیاری که از سوی او و خانواده اش انجام شد و فشار کارزاری بین المللی در حمایت از وی، در تاریخ ۲۲ تیرماه با وثیقه ششصد میلیون تومانی جهت حل و فصل مشکلات بیماری فرزندش و بیماریهای خودش به مرضی اعزام شده بود. اما علیرغم اینکه کار معالجه او به پایان نرسیده بود وی را در ۷ شهریور دوباره به زندان رجایی شهر بدن ۲ دارالقران بازگرداندند .

بعد از بازگشت به زندان، بهنام طی نامه ای به همسرش زبیده حاجی زاده در مورد وضعیت اسفناک رجایی شهر و فشارهایی که برخوردش و زندانیان سیاسی دیگر وارد میشود مینویسد و اطلاع میدهد که مسئولان زندان حتی داروهایی که با هزینه شخصی بالایی از بیرون تهیه کرده و مجوز ورود آنها را به زندان داشته، اجازه نداده اند که با خود داشته باشد. و این درحالیست که مواد مخدر از نوع شیشه و شیره به راحتی وارد زندان می شود.

بهنام همچنین در نامه خود از فشارهای دیگر چون محروم کردن حق تحصیل زندانیان سیاسی، قطع

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید

انترناسیونال
نشریه حزب کمونیست کارگری
سردبیر: بهروز مهرآبادی
ای میل: anternasional@yahoo.com
انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود